



۱۲ ژوئن روز جهانی مبارزه با کار کودکان

در این شماره میخوانید:

- میزگرد؛ خواسته‌های مطالباتی معلمین، گفتگو با کریم شامحمدی و سیامک بهاری
- مروری بر صدور احکام رتبه بندی معلمان . . . شمس الدین امانتی
- تعطیلات تابستان و اوقات فراغت، حقوق پایه ای کودکان؛ افسانه وحدت
- بچه های درخت جاکاراندا؛ متن گفتگوی تلویزیونی آرش راجی با سحر دلیجانی
- دانمارکی ها چگونه با بچه ها در باره سکس حرف می زنند؟ احمد جلالی فراهانی
- برگزاری گلگشت بمناسبت روز جهانی مبارزه با کار کودکان؛ اتحادیه آزاد کارگران
- هیاهوی انتخابات ترکیه و دنیای بی ریای کودکان؛ لیلیا یوسفی
- گزارش کوتاهی از اعتصاب معلمین در کابل
- دوازدهم ژوئن روز مبارزه با کار کودکان، سیامک بهاری
- صفحه ویژه برای آزادی بهنام ابراهیم زاده
- ترک تحصیل ۶۷ هزار کودک در مقطع ابتدایی
- بازجویی از همسر و دختر رسول بدای، معلم زندانی در اوین
- خود کشی "جبار سینگ" بر فراز زباله های آق تپه
- خبرها و رویدادها . . . تهیه و تنظیم، لیلیا یوسفی
- فکر می کردم "الیور" تنها کودک بی پناه دنیاست؛ لیلیا پاکسار
- ایپزود؛ یک دقیقه و نیم چراغ قرمز؛ لیلیا یوسفی
- . . . و

کار حرفه ای کودکان
اگرچه متنوع!

میزگرد

خواسته‌های مطالباتی معلمان در اعتراضات سراسری اخیر

گفتگو با کریم شامحمدی و سیامک بهاری

توانایی معلم از بالای سر آنها تصمیم گرفته می‌شود، چه منزلی برای معلم باقی می‌ماند.

مشورت کردن با معلم یکی دیگر از اساسی‌ترین مطالبات معلمان است. اولاً مدیرانی که در حیطه آموزش و پرورش انتخاب می‌شوند بر مبنای رای معلمان نیست، بلکه از آدمهای ایدئولوژیک و پاسداران حکومتی می‌باشند که اساساً برای مقاصد و منافع خودشان در این پستها گذاشته می‌شوند. معلمان به غیر از اینکه به درست خواستار انتخابی بودن مدیران توسط معلمان هستند، بلکه خواستار نهادهای صنفی هم هستند که بتوانند نقش و نظرات معلم را از این طریق بیان کنند.

برخورداری از آزادی بیان به نظرم یکی از مهم‌ترین مطالبات معلمان در این دوره بوده است.

تلاش جمهوری اسلام و دست اندر کاران جمهوری اسلامی طبق معمول این است که فضای اختناق و بسته را بر آموزش و پرورش هر چه بیشتر اعمال کنند که با مخالفت و اعتراضات هر چه بیشتر معلمان رو برو شده است. تلاش و مبارزات معلمان این است که می‌خواهند حق آزادی بیان و اندیشه برسمیت شناخته شود. تلاش معلمان به درست این است که این فضای بسته باز شود تا کار شناسان، برنامه ریزان و تصمیم گیران با واقعیت

وقتی اعتراضات معلمان متحدانه تر و در سطح سراسری انجام گرفت.

لازم است اشاره ای به مطالبات معلمان داشته باشم. خواست معلمان، معیشت، منزلت، مشارکت معلمان در حیطه آموزش و پرورش و یکی دیگر از مهمترین خواسته‌های آنها شکستن فضای اختناقی است که بر آموزش و پرورش حاکم است.

ببینید، افزایش حقوق معلمان یکی از مطالبات دیرینه و فراگیر آنها است که از طرف دولت و مسئولین آموزش و پرورش با مظلوم نمایی جواب می‌گیرد، که گویا آموزش و پرورش بودجه لازم را ندارند ولی برای کارهای دیگر و چاپیدن پولهای کلان برای خودشان و مسئولین دست نشانده اشان هر روزه از طریق روزنامه جناحهای مختلفشان افشا می‌شوند. در صورتی که می‌بینیم حقوقی که به معلمها داده می‌شود کفاف هزینه های آب، برق، گاز و اجاره خانه را نمی‌دهد و معلم مجبور است برای امرار معاش دو شغله و یا چند شغله شوند و با توجه به این هم سه چهارم معلمان زیر خط فقر زندگی می‌کنند. خوب معلمی که مجبور باشد چند شغله باشد و از فشار کار و تلاش برای امرار معاش از خستگی از پای در بیاید، چگونه می‌تواند علم و دانش را ارائه دهد و معلمی که پیام آور علم و دانش برای کودکان است ولی بدون توجه به

نشریه کودکان مقدمند: در مبارزه اخیر معلمان موضوع بهبود وضعیت آموزشی بعنوان یک مطالبه مهم مطرح شده. در این باره نظر کریم شامحمدی و سیامک بهاری را جزیاً شدیم.



کریم شامحمدی

به نظر من هم مطالباتی که معلمان در این دوره به درست مطرح کرده اند مهم است. این وضعیتی که آموزش و پرورش حکومت جمهوری اسلامی ایران دارد درد آور است و به هیچ وجه قابل قبول نیست. برای همین مبارزات معلمان برای بهبود وضعیت آموزشی در طول عمر جمهوری اسلامی، به شیوه نهان و آشکار خود را نشان داده است. این مبارزه به حق بوده، هست و خواهد بود. این مبارزه به ویژه در دهه ۸۰ به اوج خود رسید. معلمان با برگزاری تجمعات متعددی در مقابل مجلس شورای اسلامی و وزارت آموزش و پرورش خواستار حقوق و مزایای خود شدند. همچنین در بهمن و اسفند ۸۵ اعتراضات معلمان برای احقاق مطالباتی که داشتند اوج گرفت و امسال بیشتر از هر

کتابهای درسی چنین نازل و در واقع فاجعه بار است؟

چرا فضای آموزشی از مهد کودک تا دانشگاه، چنین غمبار و ماتم زده است؟ مراسمهای فوق ارتجاعی مانند جشن تکلیف و امثالهم با تاکید مواکد بر جدایی جنسیتی در مدارس، کودکی دانش آموزان را به نابودی می کشاند؟

چرا از آغل گوسفندان بجای کلاس درس استفاده می شود؟ چرا نزدیک به ۶۰ درصد مدارس تخریبی است؟ چرا با گذشت ۳۶ سال از عمر این حکومت هنوز مدارس کپری و کانتینی جان دانش آموز و معلم را به خط می اندازد؟ و از همه مهمتر چرا آموزش و پرورش رایگان و اجباری نیست؟ چرا ترک تحصیل برابر آمارهای خود آموزش و پرورش بالغ بر ۲۷ درصد دانش آموزان را شامل میشود؟ این عدد را دست کم نگیرید! این یک فاجعه تمام عیار است!

معلمین هم دقیقاً در مقابل این سیاست تبعیض آمیز و استراتژیک جمهوری اسلامی ایستاده اند. خواست بهبود فضای آموزشی ریشه در عمق مصائب بی پایان اجتماعی دارد. این خواست بخش وسیع جامعه ایران است که میخواهد آموزش و پرورش مدرن و امروزی، سکولار و مبتنی بر دانش و دستاوردهای علمی داشته باشد.

نشریه کودکان مقدمند: نهاد کودکان مقدمند برای بهبود وضعیت آموزشی که خواست معلمین هم هست چه برنامه و آلترناتیوی دارد؟

کریم شاه محمدی: مطالباتی که معلمین در این دوره مطرح کرده اند به نظرم بدیهی ترین خواستی است که در دنیای امروز قابل اجرا است.

این جمهوری اسلامی است که چنین پیشرفتهایی را با منافع،

ادامه در صفحه ۱۲



چه در کل فضای آموزشی یک موضوع بسیار مهم اجتماعی است.

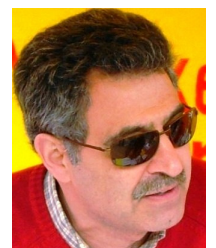
معلمین ناچار به تدریس کتب درسی هستند که با هیچ معیاری با متدها و دستاوردهای علمی و اجتماعی بشر معاصر سنخیت و همخوانی ندارد. کتب درسی انباشته از داده های ایدئولوژیک اسلامی و انواع تحریفات تاریخی و خرافه های ارتجاعی است. این متنون طبعاً باید توسط معلمین تدریس گردد. هیچ آموزگار آگاهی قادر نیست این خرافات و یاهه های مذهبی و تاریخی را به جای مستندات علمی به دانش آموزان تدریس کند.

بهبود فضای آموزشی را باید درکنار آخرین استانداردهای آموزشی مطابق دانش بشر امروز قرار داد. تا اهمیت آن بیشتر واضح شود. این بهبود به معنی مدرن و سکولار کردن، به روز کردن آموزش و پرورش با استانداردهای شناخته شده علمی امروزی بشر متمدن است.

این اعتراضات دارد برای پاسخ دادن به اینکه چرا ما با افت مداوم ارزشهای علمی در آموزش و پرورش روبرویم؟ راه نشان میدهد. چرا آموزش و پرورش کسر بودجه نجومی دارد؟ چرا دست ارگانهای امنیتی و انتظامی و نظامی در آموزش و پرورش باز است؟ چرا سرانه دانش آموزی کمتر از ۱۰ دلار در سال است که تازه آنهم پرداخت نمیشود؟ چرا کیفیت علمی

موجود بتوانند، برنامه ریزی کنند، تصمیم بگیرند و اجرا کنند تا قدمی در بهبود وضعیت آموزش و پرورش برداشته شود یا بهتر می توان گفت این مطالبات را بر جمهوری اسلام تحمیل کنند. چونکه خود این حکومتها تصمیم ندارند در بهبود آموزش و پرورش قدمی بر دارند.

نشریه کودکان مقدمند: یکی از خواستهای مطرح شده در بیانیه ها و تجمع های اعتراضی معلمین بهبود وضعیت آموزش و رایگان کردن است. شما در این باره چه نظر دارید.



سیامک بهاری

این یکی از مهمترین خواستهای تجمعات اعتراضی است و دقیقاً نشان میدهد که مبارزات معلمین محدود به افزایش دستمزد نیست و جنبه های عمیق اجتماعی دارد. اعتراضات معلمین با خواستهای بسیار بحق و مترقی بخشی از کل اعتراض جامعه به وضعیت رقت بار معیشت و همین طور وضعیت اسفناک آموزشی در ایران است. سقوط فاحش ارزشها و استانداردهای علمی چه در کتب درسی و

مروری بر صدور احکام رتبه‌بندی معلمان

از ابتدای مهرماه ۹۴



شمس‌الدین امامتی

پروژه جنبش اعتراضی چند ماه گذشته معلمان در سراسر ایران تحت حاکمیت رژیم اسلامی که بدون کسب مجوز و خارج از کنترل دستگاه‌های امنیتی و مسئولین آموزش و پرورش رژیم اسلامی به وقوع پیوست، سنت‌های با ارزشی را در تاریخ مبارزات معلمان ایران تثبیت کرد. هر چند این مبارزات اعتراضی در سطح وسیعی مورد پشتیبانی اقشار مردم معترض به تمامیت رژیم اسلامی قرار نگرفت، اما برجستگی جنبه‌های سیاسی این اعتراضات در این دوره، با طرح شعار آزادی کارگران و معلمان زندانی، اعتراض بی‌پرده به تبعیض و نابرابری، اعتراض به محتوای ارتجاعی کتب درسی و نوع آموزش، اعتراض به فقر و حقوق ناچیز ماهانه و بیمه درمانی، طرح خواست تحصیل رایگان و آموزش و پرورش علمی و مدرن جنبه‌های مترقی و بی‌سابقه مبارزات کنونی معلمان مستقل از جناح‌های درون هیئت حاکمه رژیم اسلام بود.

حضور زنان معلم در پیشاپیش صفوف این جنبش اعتراضی و سخنرانی آنها در جلو ادارات آموزش و پرورش رژیم اسلامی در شهرهای مختلف ایران،

جواب دندان شکنی به سیاست‌گذاران مرتجع طرح ارتجاعی تفکیک بر مبنای جنسیت و نابرابری بین زنان و مردان بود.

حقانیت این روند از مبارزات معلمان، اعتصاب، تجمع و حضور بی‌وقفه زنان و مردان معلم در مقابل ادارات آموزش و پرورش محل فعالیت آنان جهت تحقق خواسته‌های برحق خود، در مواردی نیز از پشتیبانی کارگران و زندانیان سیاسی برخوردار شد.

به گزارش کمپین دفاع از زندانیان سیاسی و مدنی در روز ۶ خرداد ۹۴ هفته‌تن از زندانیان سیاسی در بیانیه‌ی مشترکی سرکوب کارگران و معلمان را در ایران محکوم کردند، در بخشی از این بیانیه آمده است، "حقوق معلم و کارگر به یک چهارم زیر خط فقر رسید و همه مزد بگیران و حقوق بگیران و بیش از پانزده میلیون بیکار که پنج میلیون آنها را تحصیل کرده‌ها تشکیل می‌دهند به لحاظ فقر و تبعیض به مرحله انفجار رسیده‌اند."

مقابلاً رژیم اسلامی طی این مدت با توسل به فریب، وعده‌های پوچ، دستگیری و زندانی کردن تعدادی از معلمان فعال و معترض، سعی در به انحراف کشاندن روند جنبش اعتراضی آنها را داشت که خوشبختانه تاکنون موفق به اجرای این حيله شرعی نشده است.

به گزارش خبرگزاری فارس، "فانی" وزیر آموزش و پرورش در دولت روحانی‌گفت، "دولت در ۲۷ اسفندماه سال ۹۳ رتبه‌بندی معلمان را تصویب

کرد و این رتبه‌بندی یک گام در راستای افزایش انگیزه معلمان است و احکام رتبه‌بندی‌ها از ابتدای مهرماه ۹۴ صادر خواهد شد که ۱۳۵۰ میلیارد تومان اعتبار آن بوده و برای سال آینده نیز ۳۵ هزار میلیارد ریال در مصوبه دولت پیش‌بینی شده است."

به گزارش خبرگزاری تسنیم، "محمود فرشیدی" وزیر اسبق آموزش و پرورش گفت، "مجلس در بررسی بودجه سال ۹۴ پیش‌بینی شد تا بانک‌ها ۲ درصد صرفه جویی کرده و منابع آن را به آموزش و پرورش اختصاص دهند و برخی از نهادهایی که تاکنون از پرداخت مالیات معاف بودند، ملزم به پرداخت مالیات شدند تا منابع آن در اختیار آموزش و پرورش قرار بگیرد، این دو مصوبه اعتباری حدود ۳ هزار میلیارد تومان را نصیب آموزش و پرورش می‌کند."

تأمین بخشی از این بودجه به ظاهر نجومی حاصل از مصوبات مجلس اسلامی که بیشتر به اخاذی شباهت دارد تا اختصاص بودجه‌ای با منابع مالی معتبر، شامل معلمان بازنشسته‌ای که سه دهه از عمر خود را در نقاط دور و نزدیک صرف سواد آموزی و تعلیم و تربیت به فرزندان این تصمیم‌گیرندگان و کاخ نشینان کرده‌اند، نخواهد شد.

به گزارش سایت خبر آنلاین، تقی‌آبادی "کارشناس آموزش و پرورش گفت: "رقمی که اضافه می‌شود ابهام دارد، بعد از لغو بیمه تکمیلی با بیمه ایران، "آتیه‌سازان حافظ" این کار را انجام داد اما موفق نبود و ۱۲۰ هزار ←

اگر استناد به گفته این کهنه وزیر مرتجع احمدی نژاد در دولت دهم را در رابطه با اذعان او به "تفاوت و تبعیض" در نظام مدیریت خدمات کشوری را بپذیریم، معلمان نیز می‌بایستی هم ردیف با دیگر مشاغل جامعه از حق و حقوق یکسانی برخوردار می‌شدند، اما باتوجه به ماهیت ارتجاعی - مذهبی رژیم اسلامی، در دنیای واقعی باور به این ادعا ناممکن است. تبریئه جوئی و شانه خالی کردن حاجی بابائی بیشتر مصرف داخلی دارد و بر پایه اختلافات درون هیئت حاکمه رژیم اسلامی استوار است تا ارتقاء سطح معیشت معلمان.

تبعیض و تفاوت یکی از خصوصیات لاینفک رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی است که حاجی بابائی و فانی از مجریان پرو پا قرص تبعیض نه تنها در زمینه قانون مدیریت خدمات کشوری در آموزش و پرورش رژیم، بلکه سیاست گذار و مجری سیاست تبعیض بر مبنای جنسیت در همه سطوح آموزشی بوده و خواهند بود.

رژیم اسلامی به درجاتی کنترل وضع موجود در تقابل با جنبش اعتراضی اخیر معلمان را از دست داده است. سیاست گذاران رژیم بناچار در مواردی تسلیم جایگاه اجتماعی، فهم و درک عمومی معلمان از وضع موجود شدند، آنها دیر یا زود چاره ای جز گردن نهادن به خواسته های واقعی معلمان را ندارند.

در شرایط کنونی حساس ایران، وظیفه همه انسان های مبارز، انقلابی و سکولار راست تا از هر طریق ممکن به ادامه و پیشبرد جنبش اعتراضی معلمان یاری رسانند تا ضمن تثبیت دست آوردهای مثبت این جنبش اعتراضی، زمینه را برای سایر جنبش های اعتراضی و توده ای در تقابل با رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی را هموار کنیم.*



ادامه از صفحه پیش ...

(نظام رتبه بندی) علمی و تربیتی معلمان و تقویت انگیزه ارتقای شغلی در آنان براساس نظام معیار اسلامی" نیز مطرح شده است.

اما از منظر رژیم، معیار "اسلامی" نه تنها در زمینه ارتقای شغلی معلمان ملاک اصلی است، بلکه این شعار پوچ و بی محتوا زبان زد خاص و عام در میان مسئولین رژیم اسلامی در همه عرصه های گزینشی است که درپروسه اعتراضات اخیر معلمان مبارز و سکولار به چالش کشیده شد. مجلس اسلامی و "فانی" وزیر آموزش و پرورش رژیم، بدون استناد به "سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، از جمله ارتقای منزلت اجتماعی (به زعم خود) ناچاران تن به افزایش ناچیزی از حقوق ماهانه معلمان در مهر ماه سال ۹۴ داده اند.

به گزارش "راه دانا"، نحوه این تن دادن دولت روحانی در مقابل جنبش اعتراضی معلمان، مورد نقد "حاجی بابائی" وزیر آموزش و پرورش در دولت سابق احمدی نژاد قرار گرفت، اوگفت "بنده معتقدم اول باید حقوق معلمان براساس قانون مدیریت خدمات کشوری تکمیل شود یعنی آن تفاوتها و تبعیضها برطرف شود، سپس نظام رتبه بندی اجرا شود."

میلیارد تومان آموزش و پرورش بدهی دارد و خدمات خوبی هم ارائه نشد. الان ۴ بسته پیشنهاد شده که تنها در بسته اول ۳۷۰ درصد افزایش پرداخت دارد اما همان خدمات بیمه طلایی است با این تفاوت که آن زمان معلم ۱۳ هزار تومان آموزش و پرورش ۱۳ هزار تومان پرداخت می کرد اما الان معلم ۴۰ هزار تومان پرداخت می کند و دولت ۱۳ هزار تومان. الان معلمان افزایش حقوق ۲۰۰ هزار تومانی دارند اما باید یک خانواده ۴ نفری ۲۰۰ هزار تومان برای بیمه تکمیلی بدهند. در ضمن تبعیض حقوقی هم بین معلمان و سایر اقشار زیاد است." البته اگر حقه ای در کار نباشد، که هست، صدور احکام "رتبه بندی" از جانب رژیم اسلامی از مهرماه ۹۴، باتوجه به همه تحقیرها، کمبود و ناروشنی هایش اولین دستاورد حاصل از اعتراضات چند ماه گذشته معلمان و عقب نشینی آشکار رژیم اسلامی در مقابل جنبش اعتراضی اخیر معلمان است.

هر چند رتبه بندی معلمان مقوله تازه ای نیست و قبلاً در بخشی از سند تحول بنیادین آموزش و پرورش تحت عنوان، "ارتقای منزلت اجتماعی و جایگاه ...، تعیین ملاکهای ارزیابی و ارتقای مرتبه

تعطیلات تابستان و اوقات فراغت

حقوق پایه‌ای کودکان

گاهاً فرزندانشان را به بازار کار بفرستند تا کمک خرج خانه باشد چرا که دولتی که قرار است پول اموال عمومی کشور را برای رفاه جامعه و قبل از همه رفاه کودکان مصرف کند، همه را بالا میکشد و هر آنچه از رانت خواربها و دزدیهای کلان به جا می‌ماند خرج آخوند، مسجد، سپاه و بسیج و تروریستهای منطقه میشود تا حکومت ننگین اسلامی چند صباحی بیشتر به غارت ادامه دهد.

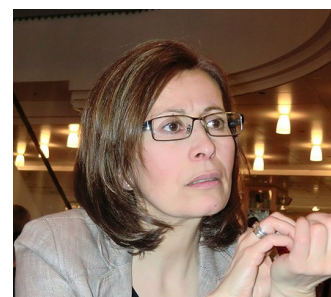
استراحت، رفع خستگی، داشتن سرگرمی و تنوع بخشی از فرایندهای طبیعی و تربیتی کودکان و جزو حقوق مسلم هر کودکی است. اوقات فراغت هم کودک را

رشد میدهد و هم باعث سلامت جسم و روان او میشود. کودکی که امکانات رفاهی دارد و در اوقات فراغتش به تفریحات مورد علاقه‌اش مشغول است کمتر برایش در خانه و جامعه درگیری و تنش ایجاد میشود. اوقات فراغت هم در خانه و هم در اجتماع بایستی برنامه ریزی و سازماندهی شود. مسلماً تعطیلات تابستانی و نوروزی و دیگر تعطیلات مشخصه یک زندگی نرمال قرن بیست و یکمی است. برای انسانهایی که در روز کار می‌کنند و در کنار کاری که انجام میدهند و یا آموزشی که می‌بینند مرخصی و تعطیلی نیاز دارند که بتوانند قوای خود را ترمیم کنند و از زندگی لذت ببرند. فعالیتهای بدنی، ورزش و استراحت از اصول مهم برای سلامتی هر انسانی است. این حقوق از میلیون‌ها خانواده در ایران سلب شده است. حکومت اسلامی ساختارهای یک زندگی انسانی را برای میلیون‌ها نفر در ایران نابود کرده است.



شاد و سرگرم کند و هم به پیشرفت و تکامل فکری و جسمی آنها کمک کند؟ وقت کافی برای استراحت، تفریح، بازی شادی دارند؟ میتوانید امکانات سفر را برایشان فراهم کنید؟ آیا اگر مثلاً به نقاشی، موسیقی یا اسب سواری علاقمند هستند امکانش را میشود فراهم کرد؟ آیا در محله‌ای که زندگی می‌کنید امکان ورزش برای کودکان در پارکها و یا ورزشگاههای مجهز هست؟

جواب این سوالها از طرف عده بسیاری از مردم مشخص است. کارگری که بیکار شده یا کار میکند ولی حقوقش ماه هاست که پرداخت نشده، معلمی که با حقوق زیر خط فقر حتی از فراهم کردن غذای مناسب، میوه و لبنیات برای فرزندانش عاجز است و یا میلیونها مردم بیکار که حتی از یک وعده غذای گرم در روز محروم هستند مسلماً نه خودشان و نه فرزندانشان از اوقاتی به اسم فراغت برخوردار نیستند و بایستی شبانه روز برای تهیه یک لقمه‌ای نان دوندگی کنند و



افسانه وحدت

تعطیلات تابستانی برای آن دسته از کودکان که به مدرسه می‌روند نزدیک میشود. این اوقات اگر برنامه ریزی نشود میتواند مشکلات زیادی را هم برای کودکان و هم برای خانواده‌ها بوجود بیاورد.

آیا امکان آن را داریم که اوقات فراغت مناسب سن و علاقه کودکانمان برایشان فراهم کنیم؟ آیا داشتن اوقات فراغت را یک حق میدانیم؟ آیا فرزند یا فرزندانمان از این حق برخوردار هستند؟ آیا اسباب بازی دارند؟ وسائلی که بتواند هم آنها را

شستشوی مغزی کودکان و آماده کردن آنها برای جنگ، شهید شدن و قربانی شدن است.

داشتن اوقات فراغت حق مسلم هر کودکی است. زندگی و رفاه هیچ کودکی نباید به جیب پدر و مادرش گره بخورد. هیچ کودکی در هیچ کجا نباید با بیکار شدن والدینش تغییری در استاندارد زندگی‌اش ایجاد شود. دولت موظف است رفاه کودکان را در سطح بالا و شایسته کودک تامین کند. چه خانواده کودک توانایی مالی داشته باشد و چه نداشته باشد، دولت موظف است این امکان را فراهم کند.

اوقات فراغت شامل از جمله بازی، سرگرمی، بازیهای فکری، ورزش، نقاشی، موزیک و رقص است که میبایستی ابزار مهم آموزشی در مهد کودکها و مدارس هم باشد از حقوق اولیه کودکان است.

جمهوری اسلامی اساسا با نادیده گرفتن و پایمال کردن این حقوق کودک را از کودکیش جدا می کند و ذهنش را با خرافات مذهبی آلوده و تباه میکند. بیرون آوردن کودک از این مخمصه به دست بزرگسالان میسر است. بدون سازماندهی و اعتراض راه دیگری برای باز گرداندن حرمت کودکان وجود ندارد.*



اردوهای مدارس در کشورهای مختلف بخش مهمی از اوقات فراغت کودکان را در طول سال تحصیلی آنها می پوشاند. این اردوها شاد، مفرح و پر از برنامه های تفریحی برای دانش آموزان است.

فعالیت های مختلف ورزشی، هنری، موسیقی و رقص جزو اصلی این اردوها است. بخصوص برای کودکان در خانواده هایی که از دادن این امکانات به کودکانشان محرومند، در فصل تابستان هم برگزار میشود. با مقایسه اردوهای جمهوری اسلامی با این اردوها به عمق فاجعه میتوان پی برد. برنامه اردوهای راهیان نور، بردن به جبهه های سابق جنگ ایران و عراق، زیارت قبور،

اوقات فراغت در حکومت اسلامی

از اولین برنامه های ضد کودک حکومت اسلامی به رسمیت نشناختن کودکی و از بین بردن مرز کودکی و بزرگسالی بود. سن کودک به قرون گذشته برگشت و به ۹ سال کاهش یافت. معنی آن در عمل این است که دنیای کودک که تا ۱۸ سالگی بایستی سرشار از سرگرمی و بازی باشد را از همان بدو ورودش در هم ریخت. به سر کودک حجاب کرد و تحرکش را مختل کرد. پای عوامل و طلبه هایش به مدارس باز شد و موسیقی و رقص حتی در مهد کودکها "غیر اخلاقی" و حرام اعلام شد.

با جشن تکلیف کثیف و ضد انسانی کودک را در ۹ سالگی زن اعلام کرد تا هر سوء استفاده ای می خواهند از او بکنند. به این دلیل مدرسه که قرار است بخشی از اوقات فراغت کودک را بپوشاند و امکان ورزش و تفریح را به کودکان در کنار درس و دانش اندوختن بدهد عملا بر عکس این فعالیت ها را مختل و آنرا به فضائی مذهبی و غم زده و ضد روحیه کودک تبدیل کرد. اولین دلایل رشد روزافزون و نگران کننده میزان افسردگی در میان کودکان و نوجوانان را در مدارس می شود دید.



بچه‌های درخت جاکاراندانا

زندان را می شنیدیم، داستانهای شکنجه را میشنیدیم، و این دفعه بچه های آن نسل قدیمی را، این برای من خیلی مهم شد و من را هول داد به سمت اینکه داستان را اینجوری تمام کنم. اتفاقی که برای من افتاد احساس کردم بعد از سال ۸۸ دوباره با کشورم آشتی کردم و دیدم هنوز آن چیزهایی که مردم و پدر مادرهای ما به خاطرش جنگیده بودند دوباره جوانهای این نسل برای به دست آوردن آنها میخواستند زندگیشان را ریسک کنند و به خاطر همون چیزها دوباره بجنگند و این برای من خیلی مهم بود و به من نشان داد که این ایده آل ها هنوز نمرده اند، و خواستم که جوانهای دهه ۶۰ و جوانهای سال ۸۸ فراموش نشوند.

یک مقدار توضیح بدید که این رماتی که نوشتید چه مقدار تخیلی هست و چه مقدار واقعی، هم از لحاظ شخصیت های رمان و هم از لحاظ محتوای داستان.

در حقیقت هر دو هست، فصلهایی در مورد داخل زندان اوین هست و مادری که بچه اش در داخل زندان به دنیا می آید و یکی هم در مورد مردی که اعدام میشه، این دو مورد خیلی بیشتر از بقیه داستانهای کتاب بر اساس واقعیت هست، داستان زنی که بچه اش به دنیا می آید داستان مادر من بود که در آن زمان حامله بود و من را به دنیا آورد و داستان اعدام در مورد عموی من هست که در آن سال ها اعدام شد، این دو مورد کاملا واقعی هست، ولی داستانهای دیگه هم با اینکه تخیلی هستند ولی هر کدام یکجوری براساس واقعیت هستند، مثلا بچه هایی



مورد بچه هاشون، که بچه هایی که در آن زمان و آن شرایط به دنیا آمدن چجوری زندگی کردن و بزرگ شدن و نسل من چجوری بزرگ شد، و نکته دوم هم اتفاقات سال ۸۸ بود که وقتی من داشتم این کتاب رو مینوشتم برخورد کرد با اعتراضات سال ۸۸، و برای من خیلی مهم بود که بگم خیلی از این جوانهایی که امروز دارند اعتراض میکنند به خاطر همان ایده آلهایی بود که پدر و مادرشان برای به دست آوردن آنها جنگیده بودند.

آرش راجی: در صحبت هایتان هم از دهه ۶۰ گفتید هم از سال ۸۸ و یک مقایسه ای بین این دو مقطع تاریخی کردید، لطفا یک مقدار بیشتر در مورد این مساله توضیح بدید.

سحر دلجانی: در حقیقت مقایسه نبود، من چند ماه قبل از اتفاقات سال ۸۸ کتاب رو شروع کردم و همینطور که من داشتم داستانهای اعدام و زندان و آن اتفاق های وحشتناک دهه ۶۰ رو می نوشتم، احساس میکردم همان اتفاقات دوباره جلوی چشماتم می افتد، دوباره داشتیم داستانهای

گفتگوی آرش راجی با سحر دلجانی
نویسنده کتاب

آرش راجی: خانم دلجانی کتابی به اسم بچه های درخت جاکاراندانا نوشته اید، با هنر نوشتن قصد داشتید چه چیزهایی را در جامعه به تصویر بکشید؟

سحر دلجانی: دو نکته در کتاب هست و من میخوام در موردشان صحبت کنم، تم اصلی کتاب زندانی ها و اعدامهای دهه شصت هست، چون من خودم در آن زمان به دنیا آمدم و خانواده من جزو زندانیان آن دوره بودند، به نوعی زندگی ما گره خورد به مسایل آن زمان و من برام مهم بود که اتفاقات آن روزها فراموش نشه. آنهایی که زندان رفتند، اعدام شدند، زندگیشان کلا متلاشی شد! قصد من این بود که این اتفاقات فراموش نشه.

وقتی که ما در مورد یک زندانی سیاسی صحبت میکنیم خیلی از ما به این فکر نمی کنیم که اینها خانواده دارند، بچه دارند، برای من خیلی مهم بود که در مورد اینها صحبت بکنم و مخصوصا در

زندان به دنیا بیاری، و به جای اینکه اطراف آدم در آن لحظات مادر، پدر، خانواده و دوستان باشند فقط زندانبانها هستند و اینکه منتظر هستند تا تو را برگردانند به زندان، تمام این مسائل یک بحران روحی در آدم ایجاد میکنه و به احتمال زیاد هیچ وقت هم نمیتونی فراموش کنی، من در مادرم میدیدم که تعریف این مسائل چقدر برایش سخت بود. قبلا هم این اتفاقات را برای من توضیح داده بود ولی نه با این جزئیات و این دفعه میدونست که من میخوام آن را به کتاب تبدیل کنم و این یک مقدار موضوع را سخت تر میکرد، برای خود من هم خیلی سخت بود چون من میخوام بعنوان نویسنده یکجور فاصله ای با شخصیت های خود کتاب داشته باشم و نمیخوام خودم از لحاظ احساساتی در بیافتم با شخصیت ها، تا بتونم خوب بنویسم ولی در عین حال میدونستم مثلا شخصیت آذر در کتاب مادر من هست و این درد و رنج هایی که داره میگذشه و بازجویی میشه در حالی که حامله هست خوب مادر من هست و آن بچه که داشت انقدر بلا سرش می آورد من بودم، برای همین اینها بسیار سخت هست از لحاظ روحی برای من.*

توضیح بدید که چه سالی در زندان به دنیا آمدید و چه مدت در زندان بودید؟

من سال ۶۲ به دنیا آمدم، البته من در بیمارستان به دنیا آمدم و بعد من رو با مادرم برگرداند زندان، من با مادرم تقریبا دو ماه بودم بعد من را دادند پیش مادر بزرگ و پدر بزرگ، و برادرم که از من بزرگ تر بود پیش آنها بود و پسر خاله من که آن هم در زندان به دنیا آمده بود او هم چند روز بعد از من رسید و ما توسط پدر بزرگ و مادر بزرگ خود بزرگ شدیم.*



این اتفاقات افتاده و این رنج ها رو کشیده اند. بخاطر همین شخصیت ها زیادند، ولی خوب معمولا میگویند که شخصیت های اصلی داستان آن سه بچه اصلی داخل کتاب هستند.

یک مقدار در مورد احساسات مادران وقتی داشت این اتفاقات را برای شما تعریف میکرد و احساسات خودتون وقتی که داشتید این ها رو میشنیدید، چه تاثیری روی روحیه شما و اطرافیان شما داشت بیشتر توضیح بدید.

احساسات مادرم مطمئنا وقتی داشت اینها رو برای من تعریف میکرد برایش خیلی سخت بود، شاید یکی از سخت ترین تجربه های یک زن به دنیا آوردن یک بچه باشه مخصوصا اینکه این بچه رو در

که پیش پدر بزرگ و مادر بزرگشان بزرگ شدند در سالهای ۶۰، وقتی که پدر مادرشان زندان بودند، یا دختری که نمیداند که پدرش اعدام شده است، یا سال ۸۸ و بچه هایی که از ایران رفتند و کسانی که پناهنده سیاسی شدند، چون در ایران بازداشت و شکنجه شده بودند و زندگی آنها از پاشیده شده بود، و پشت همه این داستانهای تخیلی یک واقعیت هست.

رمان شما چند شخصیت اصلی دارد؟
بستگی داره چون شخصیت ها زیادند و چون داستانها شخصی بودند، نمیخوامم که به نظر بیاد این داستان فقط در مورد خانواده من هست، یعنی میخوامم نشون بدم که در یک قسمت بزرگ از جامعه

دانمارکی‌ها چطور با بچه‌ها درباره سکس حرف می‌زنند؟

می‌خواند.» این بار دیگر شک او تبدیل به یقین می‌شود.

«مس آلت جنسی خودش را داخل آلت جنسی اما کرد!»

این بار دیگر نویسنده آمریکایی طاقت نمی‌آورد، وارد اتاق می‌شود و مستقیماً سراغ کتاب می‌رود.

تصویری که او می‌بیند تعجبش را دو چندان می‌کند:

– فکر می‌کنید چه چیزی در آن کتاب بود؟ خب دقیقاً همانی که همسر برای دخترمان می‌خواند. یک مرد و زنی که لخت روی تخت خوابیده‌اند مشغول عشق بازی‌اند و دخترکی که لابد همان «اما»ی قصه است، نشسته پایین تخت و در دریایی از اسپرم‌های خندان غرق بازی است!

جسیکا آلکساندر در وبلاگش می‌نویسد: «من البته می‌دانستم که دانمارکی‌ها در مقابل فرزندان‌شان درباره موضوعات مختلف از جمله سکس راحتند، اما این بار روح و روان من دچار مشکل اساسی شده بود. البته که عصبانی بودم از این ماجرا، اما دائم از خودم می‌پرسیدم «خب اشکال کار کجاست؟ اینکه صحبت کردن با سکس آن‌هم پیش فرزندان امری زشت و ناپسند است؟ آیا این مسئله با فرهنگ و نحوه تربیتی که مرا بزرگ کرده همخوانی دارد؟»

خانم آلکساندر سپس می‌نویسد: «نکته اصلی اینجاست که تقریباً در اغلب جوامع و فرهنگ‌ها سخن گفتن درباره سکس با فرزندان در هر سن و سالی تابو و خط قرمز است. با این همه برای من این مساله جدی پیش آمد که کودکان که هیچ تصور و رویایی از اعمال جنسی و سکسی ندارند اما خب برایشان این



احمد جلالی فراهانی

نمی‌زنند و سخن گفتن در این‌باره را پدیده‌ای زشت و ناپسند می‌دانند.

ماجرا برای خانم آلکساندر از شبی شروع شد که همسر دانمارکی‌اش مشغول خواندن قصه‌ای کودکانه برای دختر پنج ساله‌شان بود و ناگهان به این جمله رسید: «مس آلت جنسی خود را در آلت جنسی امیلیا قرار داد»

خانم آلکساندر در وبلاگ خودش می‌نویسد: «وقتی برای نخستین بار این جمله را شنیدم، با خودم گفتم حتما اشتباهی شده. چون زبان دانمارکی خیلی زبان سختی برای فهمیدن است و من با خودم گفتم شاید من درست متوجه نشده‌ام.»

یک شب پس از این ماجرا، دختر پنج ساله این نویسنده آمریکایی دوباره سراغ همان کتابی می‌رود که پدر دانمارکی‌اش شب پیش برایش خوانده بود.

قصه «وقتی اما، اما شد و اینکه این ماجرا چطور اتفاق افتاد!»

خانم آلکساندر می‌نویسد: «این بار گوش‌هایم را مثل یک خفاش تیز کردم و نزدیک اتاق دخترم رفتم تا بشنوم که پدرش دقیقاً چه چیزی برای دخترش

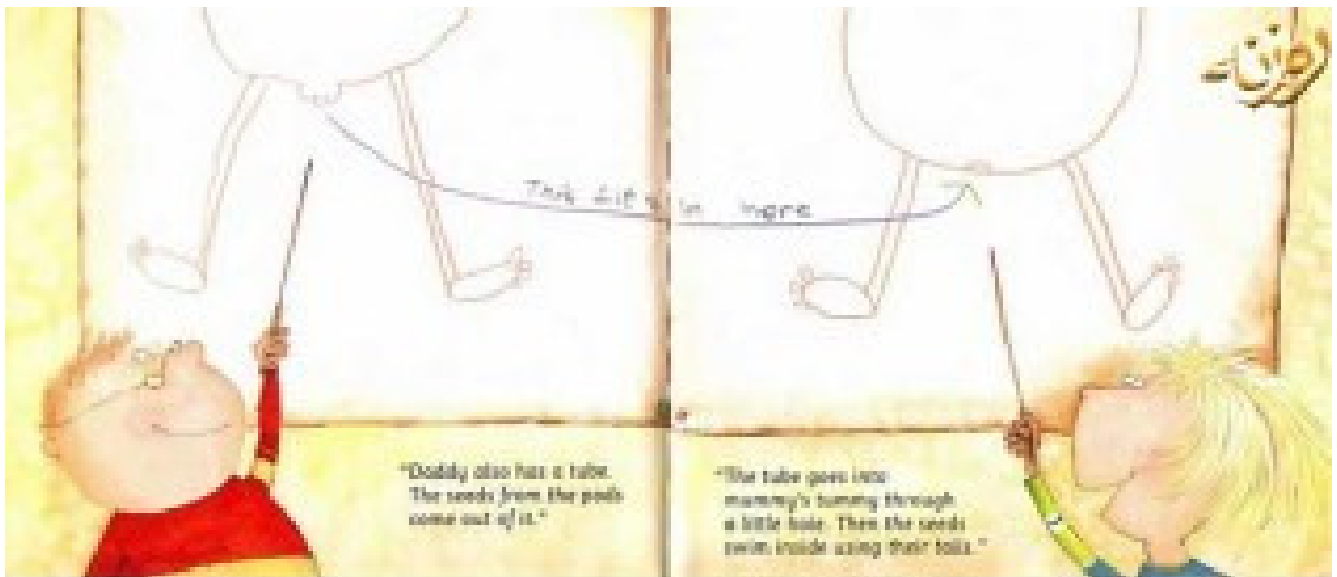
این دغدغه حتماً برای شما هم پیش آمده یا احتمالاً در آینده پیش خواهد آمد؛ اینکه چطور با فرزندان‌تان درباره موضوعات مگوی «جنسی» حرف بزنید.

در ایران همانند بسیاری از کشورهای جهان، فرزندان از بیان مشکلات جنسی‌شان با پدر و مادر و اطرافیان‌شان خودداری می‌کنند. چرا؟ چون خجالت می‌کشند و سخن گفتن در این‌باره را شرم‌آور می‌دانند.

با این همه در کشور دانمارک و فرهنگ دانمارکی، سخن گفتن درباره موضوعی به این مهمی با فرزندان کمی با همه دنیا متفاوت است.

تفاوتی که خانم «جسیکا آلکساندر» که نویسنده‌ای آمریکایی است و دست بر قضا همسری دانمارکی دارد، به بهترین شکل ممکن درباره‌اش توضیح می‌دهد.

البته خیلی مهم است که بدانیم آمریکایی‌ها از نظر فرهنگی خیلی شبیه ما ایرانی‌ها هستند. در فرهنگ آمریکایی، پدر یا مادر با کودکان‌شان درباره سکس حرف



«بابا یک لوله هم داره که بذرهاش از اون بیرون میان. وقتی بابا و مامان به هم می چسبن، لوله ی بابا از توی یک سوراخ کوچولو داخل شکم مامان میره. و وقتی این اتفاق افتاد، بذره‌های بابا از دُمبون استفاده می کنن و توی شکم مامان شروع به شنا کردن می کنن.»

پدر و مادرهای بسیاری حاضر به پذیرفتن این نوع نحوه مواجهه با سکس در برابر فرزندان‌شان نیستند و تصور غلطی که همه ما با آن بزرگ شده‌ایم این است که با پنهان کردن مسائل جنسی از فرزندان‌مان از آنها در برابر انحرافات جنسی محافظت می‌کنیم. اما واقعیت امر این است که هر چقدر ما با فرزندان‌مان درباره موضوعات این چنینی صادق‌تر باشیم به آنها کمک می‌کنیم تا تصویر زیباتری از پیکرشان داشته باشند و از آنها انسان‌هایی می‌سازیم که در آینده بدون هیچ تابوی روانی، درباره مسائل جنسی‌شان با اعتماد به نفسی کامل و طبیعی سخن بگویند؛ نه اینکه از آنها موجوداتی بسازیم که خجالتی‌اند و از بیان مشکلات‌شان شرم دارند.»

این نویسنده آمریکایی در پایان می‌نویسد: «اگر روزی بتوان واژه شرم را از اطراف واژه‌های جنسی در گفت‌وگو با کودکان کنار زد، کودکان بدون ترس و واهمه خود را از هر قید و بند بیهوده‌ای در زمینه مسائل جنسی رها خواهند کرد.» *

آنها البته یک توصیه دیگر هم برای خانم آکساندر داشتند: «با کودکان‌تان درباره اعضای جنسی انسانها واقع بینانه سخن بگویید و نام واقعی اندام تناسلی را برایشان به کار ببرید تا حساسیت‌شان نسبت به این موضوعات از بین برود!»

بد نیست توصیه‌ای را که خانم «کیت ردنبرگ»، متخصص پیشگیری از خشونت جنسی در ایالت «نیوانگلند» آمریکا به جسیکا کرده با هم مرور کنیم: – آموزش درست آناتومی بدن به کودکان و سخن گفتن درباره اعضای تناسلی همچون سایر اعضای بدن انسان به کودکان کمک می‌کند تا نسبت به بدن خود تصویر بهتر و مثبت‌تری داشته باشند، در برقراری رابطه با پدر و مادر خود دچار مشکل نشوند و چنانچه در طول دوران کودکی مورد سوء استفاده جنسی قرار بگیرند، بتوانند راحت‌تر درباره آن با پدر و مادرشان سخن بگویند و از عوارض روحی روانی پنهان‌نگه داشتن رازشان و زخمی که بر روح و جسم‌شان وارد آمده، در امان بمانند.

خانم آکساندر می‌نویسد: «البته امروزه

موضوعات حتما سوال است. سؤال‌هایی نظیر اینکه «بچه‌ها چطور درست می‌شوند؟ و از کجا به دنیا می‌آیند؟» بچه‌ها درباره این موضوعات کنجکاوند و سؤال می‌کنند، پس راحل چیست؟»

این سؤال و سؤالاتی نظیر این خانم آکساندر را وادار می‌کند تا برای دانستن نحوه درست مواجهه با سئوالات سکسی کودکان، به سراغ موسسه «برنامه ریزی برای پدر و مادر شدن» در آمریکا برود. توصیه آنها به این نویسنده آمریکایی خیلی ساده است:

– با فرزندان‌تان درباره مسائل جنسی از همان ایام کودکی حرف بزنید.

با این همه جسیکا آکساندر قانع نمی‌شود و سراغ روانشناسان متخصص و جامعه شناسانی می‌رود که در دانشگاه‌های معتبر تدریس می‌کنند و پاسخ همه آنها به این سؤال که «از چه زمانی پدر و مادر مجاز به صحبت کردن درباره مسائل جنسی و سکسی با فرزندان‌شان هستند؟» یک جمله ساده است:

– با فرزندان‌تان درباره مسائل جنسی از همان ایام کودکی حرف بزنید.

تجمع اعتراضی معلمان در سنندج



ادامه از صفحه ۳ ...

قوانین و مقررات قرون وسطایی اش در تناقض میدانند. در نهایت بی شرمی و با مظلومی نمایی کردن جواب سربالا به خواستهای انسانی و امروزی معلمان میدهد. ما - نهاد کودکان مقدمند - از مطالبات معلمان برای بهبود شرایط آموزش و پرورش در ایران پشتیبانی می‌کنیم.

آلترناتیو ما برای اداره آموزش و پرورش این است: ما خواستار این هستیم که سیستم آموزشی مدرن، سکولار و پیشرو باشد.

ما خواستار جدایی کامل مذهب از آموزش و پرورش هستیم. از نظر ما تدریس احکام مذهبی و یا تبیین موضوعات مذهبی در مدارس و موسسات آموزشی باید ممنوع باشد.

مذهب و جریان‌های مذهبی فی‌نفسه تبعیض آمیز، خرافی و مغایر با آزادی و شکوفایی انسان هستند.

همچنین سیستم اداری و آموزشی که با دستورات مذهبی پیش برود، آزادی اندیشه و نقد حیات علمی بر جامعه را از بین خواهد برد و در مقابل جای خود را برای دست‌درازی مذهب در شئون اجتماعی و آموزش و پرورش باز خواهد گذاشت و پستهای آموزشی و مدیریتی را بجای کارشناسان، و صاحبان علم و دانش

در عرصه آموزش، افراد وابسته به ایدئولوژی حکومت اشغال میکنند. مبارزات معلمان به روشنی نشان داده است که فضای موجود را نمی‌پذیرند و از مطالباتی که دارند نیز عقب نشینی نخواهند کرد.

ممنوعیت شهریه که یک خواست ویژه معلمان است، در این باره بیشتر توضیح بدهید.

سیامک بهاری: باید وسیعا از این خواسته حمایت کرد و پرداختن شهریه رابه یک جنبش وسیع بدل کرد.

معلمان خواهان برچیدن بساط سرکیسه کردن مردم و نظام تبعیض آمیز در آموزش و پرورش هستند. شهریه فقط یک اخاذی رسمی توسط دولت برای جبران کسر بودجه آموزش و پرورش نیست. فراتر از آن نهادینه کردن تبعیض و فروشی کردن دسترسی به آموزش است.

نهادینه کردن تبعیض در دسترسی به آموزش، با ایجاد انواع و اقسام مدارس با شهریه‌های گزاف، چیزی جز طبقاتی کردن آموزش و پرورش نیست. هر چقدر میزان شهریه بالاتر است، خدمات آموزشی بیشتر است و برعکس. معلمان هم دقیقا در مقابل این سیاست تبعیض آمیز و استراتژیک جمهوری اسلامی ایستاده اند.

آموزش برای عموم شهروندان جامعه، باید رایگان و اجباری باشد. دولت موظف و متعهد به اجرای این سیاست باشد.

اما دقیقا در جمهوری اسلامی این برعکس است. دولت یعنی آموزش و پرورش، خود بانی و مسبب و عامل بقای تبعیض در آموزش و پرورش است. نقشه مند و استراتژیک، دسترسی به آموزش را به دست بازار خصوصی سپرده است و اصرار هم دارد که این پروژه تبعیض آمیز را با شتاب گسترش دهد.

هم اکنون آموزش و پرورش جمهوری اسلامی پنج نوع مدرسه را با استانداردها و موازین متفاوت نه تنها به رسمیت می‌شناسد که خود بانی آن است.

مدارس نیمه دولتی، هیئت امنایی، مدارس شاهد، نیزهوشان و بالاخره عادی دولتی.

پرداخت شهریه در هر کدام از این مدارس متفاوت است و در سال تحصیلی جدید تا مرز هفده میلیون تومان هم پیش رفته است.

نپرداختن شهریه حق مسلم مردم است. نباید پرداخت. اما به انواع و اقسام بهانه‌ها و روشهای مختلف، آشکار و پنهان سرکیسه کردن خانواده‌ها ادامه دارد.

نپرداختن شهریه چند وجه اعتراضی جدی دارد. اول اینکه یک اعتراض وسیع جمعی و سراسری را ایجاد میکند، خانواده‌ها را کنار هم قرار میدهد و متحد می‌کند. حتی اگر در کوتاه مدت موفق نشود که کلا بساط اخاذی به نام شهریه را متوقف کند، حداقل مانع رشد آن خواهد شد. این یک جنبش شدت میتواند فراگیر بشود. در عین حال میخواهم تاکید کنم که این مبارزه شدنی است و به نتیجه میرسد.

با تشکر از شما که در این گفتگو شرکت کردید. از فعالین دفاع از حق کودکان، معلمینی و خوانندگان نشریه میخواهیم که در این باره فعالانه دخالت کنند و ما را در جریان نظرات خود قرار دهند.*

برگزاری گلگشت به مناسبت روز جهانی مبارزه با کار کودک توسط جمعیت دفاع از کودکان کار و خیابان

با کار کودک، گلگشت پرشکوهی از سوی جمعیت دفاع از کودکان کار و خیابان برگزار کرد.

بنابر گزارشهای رسیده به اتحادیه آزاد کارگران ایران، در این گلگشت که بیش از ۱۵۰ نفر از کودکان تحت پوشش جمعیت دفاع از کودکان کار و خیابان (کودکان مهاجر و کار)، مسئولین این جمعیت، مددکاران جوان دختر و پسر، تعدادی از اعضای هیئت مدیره اتحادیه آزاد کارگران ایران و برخی کارگران شرکت واحد تهران بعنوان میهمان برگزار شد، شرکت کنندگان در فضایی مملو از احساسات والای انسانی لحظاتی به یاد مادنی را خلق کردند.

بنا بر این گزارش، کارگران شرکت کننده عضو هیئت مدیره اتحادیه آزاد کارگران ایران و شرکت واحد تهران در این گلگشت، لحظه به لحظه مسئولین و مددکاران جمعیت دفاع از کودکان کار و خیابان را مورد تقدیر قرار دادند و با ستایش از کار بزرگ و انسانی این عزیزان، با آنان در فعالیت عظیم و تحول خواهانه ای که به پیش می برند اعلام همبستگی کردند.

این گلگشت در حاشیه رودخانه جاجرود از حدود ساعت ۱۰ صبح آغاز و تا ۱۶ عصر ادامه داشت و کودکان شرکت کننده در آن، از همان لحظات اولیه حضور در کنار رودخانه تا پایان گلگشت، غرق در دنیای خود ساعات دلپذیری از دوران کودکی را تجربه کردند.

در این گلگشت، جمعیت دفاع از کودکان کار و خیابان به ازای هر پنج کودک شرکت کننده در مراسم یک مددکار جوان و پر نشاط و با تجربه را تدارک دیده



هیاهوی انتخابات ترکیه و دنیای بی‌ریای کودکان!



لیلا یوسفی

مدارس دولتی و مذهبی ترکیه، همین کودکان و خواست‌هایشان برای است، کلاس موسیقی و ورزش به یک زندگی برابر چقدر از شعارهای هواک (به درد نخور بودن) در حال حذف شدن هستند. نت‌ها را روی پیویتر بیانو گذاشتم و خواستم شروع کنم که نعره ماشین انتخاباتی حزب دیلری کنند. پای تمام این تبلیغات کودکان خیابانی یا باط دارند و یا در حال گدایی هستند و یا روی پای زنی یا مردی در انتظار نفر بعد، نشتم پشت میز کارم و ناخودآگاه دستم رفت به طرف نقاشی‌های بچه‌ها که نگاهم برایم می‌کشیدند و من همه آنها را نگه می‌دارم. هر نقاشی‌ای را که نگاه می‌کردم، حرف‌هایشان نیز به خاطر می‌آمد. مثلا این نقاشی رنگی رنگی را پرک هفت‌ساله‌ای کشیده بود که به من گفت: ببین! چقدر از رنگ صورتی استفاده کردم؟! به این زیاری! آخه رنگ صورتی فقط برای دخترها نیست! خواهر بھم گفت!

پنجمه سمت خیابان طاق به طاق باز بود. سروصدای چندانی جز تک بوق ماشین‌ها به گوش نمی‌رسید که ناگهان بلندگوی ماشین انتخاباتی دادی کشید، من و شاکریم در کلاس سه متر پریدیم هوا! شاکریم گفت: اووووف اووووف! با اون صداش! (احتمالا ریش می‌خواست که فحش نشر ماشین که حالا دور شده بود بلند) اما جلوی من روشن شد، من هم تنها اضافه کردم: از دست این انتخابات! و به نواختن ادامه داریم. آخرهای کلاس بود که گفت: راستی یادم رفت! مدرسه مان به ما تبحر داده که آماده اش کنیم، من خوب بلد نیستم، میشه کمی تمرین کنیم؟! غر زردم: ملر مدرسه‌ی شما معلم موسیقی نداره؟! جواب داد: نه نداره! بله مشکل جدید در

این روزها که تعداد مدارس مذهبی را بیشتر می‌کنند و به زور به بچه‌ها عربی یاد می‌دهند. در همین روزها بچه‌ها حرف‌های دیلری می‌زنند. آنها به همراه خانواده‌هایشان در اعتراضات و گاهی راهپیمایی‌ها شرکت می‌کنند. خواست آنها یک زندگی ایمن و سالم است پر از برابری و آزادی بیان.^۱

در کلاس زده شد. به خورم آمدم. کله‌ی فقلی از لای در ظاهر شد. دیدم که نخی بفرمایید تو! زودی کیفش را باز کرد و تبحر را داد به دستم و گفت: خانم! میدانی معلم موسیقی ما دیلر به مدرسه نمی‌آید، این نت‌ها را یادم می‌دهی؟! بعدی مال دختری بود تفکر این



اعتصاب معلمین در کابل

آنها سخن گفته اند اما معلمان معترض می گویند که به مشکل آنها رسیدگی نشده است.

یکی از معلمان معترض می گوید که رییس جمهوری و مقامات وزارت معارف یکی از مشکلات را که حل کرده اند به شکل نمونه مثال بیاورند.

شفیق الله از معترضان گفت: "با توجه به افزایش نرخ مواد خوراکی و کالا حقوق که دریافت می کنیم، کافی نیست و معلم نمی تواند با شکم گرسنه به صنف درسی حاضر شود."

در حال حاضر حقوق بیشتری معلمان در افغانستان شش تا ده هزار افغانی است که با توجه به میانگین حقوق که کارمندان دولتی دریافت می کنند، ناچیز است.

در سال های گذشته معلمان بارها برای افزایش حقوق شان دست به اعتصاب های گسترده زده و راهپیمایی اعتراض کردند، در چند سال پیش راهپیمایی معلمان به خشونت گرایید و دولت مجبور شد که ۱۳۰۰ افغانی به حقوق ماهیانه آنها بیفزاید.

همزمان وزیر معارف از معلمان معترض خواسته که به اعتراض شان پایان دهند.

آقای حقل گفت که حل مشکلات معلمان و توزیع زمین و افزایش حقوق معلمان در دستور کار وزارت معارف قرار دارد اما به گفته او، افزایش حقوق بستگی به درآمد ملی کشور دارد.

او افزود که وزیر معارف و رییس معارف شهر با معلمان معترض دیدار کرده و وعده کرده که برای حل مشکلات شان تلاش می کنند.

حدود یک ماه پیش، معلمان لیسه حبیبیه نیز آنچه آنان پایین بودن حقوق و عدم توزیع زمین خواندند، اعتراض کرده بودند.

محمد اشرف غنی، رییس جمهوری چند ماه پیش و در شروع سال آموزشی جدید گفت که توجه به وضعیت مادی و معنوی معلمان در صدر برنامه های کاری اش قرار دارد.

مقامات وزارت معارف بارها از بهبود وضعیت معلمان و رسیدگی به مشکلات

دهها معلم در اعتراض به عدم اجرایی شدن وعده های دولت، اعتصاب کاری کردند، این اعتراض دروازه های حداقل پنج مکتب را به روی دانش آموزان بسته است.

معلمان معترض می گویند که حکومت بارها وعده توزیع زمین و افزایش حقوق برای آنها را داده اما نه تنها که این وعده ها عملی نشده، بلکه معلمان به فراموشی سپرده شده اند.

اعتصاب کاری این معلمان از مکتب های، استقلال، سردار کابلی، مهرباب الدین، غازی ادی و گذرگاه شروع شده است و معترضان هشدار دادند تا زمانیکه به خواست های آنها رسیدگی نشود، حاضر نیستند به صنف ها برگردند.

وزارت معارف کشور در واکنش به این اعتراض گفته که برآورده کردن خواست معلمان زمانبر است و تحقق آن در کوتاه مدت امکان پذیر نیست.

کبیر حقل، سخنگوی وزارت معارف می گوید که اعتصاب معلمان به آموزش و دروس دانش آموزان لطمه می زند و

دوازدهم ژوئن روز مبارزه با کار کودکان

سیامک بهاری

شانزده سال پیش، در ۱۹۹۹ با تلاش و پیگیری صدها فعال جنبش لغو کار کودکان، به ابتکار و تلاش مستمر (کایلایش ساتیراتی)، از فعالین برجسته لغو کار مزدی کودکان، راهپیمایی سراسری از پاکستان شروع شد و به ژنو ختم شد و شانزده کودک به نمایندگی از سیصد کودکی که در این راهپیمایی هشتصد هزار کیلومتری شرکت کرده بودند در صحن علنی سازمان جهانی کار (آی ال او) با شعار دیگر استثمار بس است حضور یافتند و قطعنامه ای در لغو کارهای سخت و زیان آور برای کودکان به تصویب سازمان جهانی کار رساندند. این روز نتیجه تلاش به یاد ماندنی، ارزشمند و گرامی این مبارزین است. این دستاورد، حاصل تلاش تحسن برانگیز و غرور آفرین آنان است. حاصل کار هیچ دولتی نیست.

پدیده ای به نام کار کودکان در عصر ما، ریشه اش در کارمزدی است. هر جا سرمایه و سرمایه دار برایش میسر و ممکن باشد، مرز سنی کار مزدی را عقب میکشد و کودکان را هم بعنوان کارگران خردسال استثمار میکند. پدیده کار حرفه ای کودکان، نسبت مستقیم با نابرابری و تبعیض اقتصادی در جامعه دارد. هر کجا کار کودک رایج است، بالای سرش یک حکومت دیکتاتوری وحشی ایستاده است. هر جا آزادی و رفاه نسبی در جامعه هست، کارمزدی کودکان کمتر و یا بسیار مخفی تر است.

جنگیدن برای متوقف کردن کار حرفه ای کودکان بخشی جدا ناپذیر از جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی کارگری است. نمونه ای از تمدن و ارتقا سطح

آگاهی هر جامعه است.

چرا این مبارزه طولانی است؟ همانطور که مبارزه برای استثمار دارد کشدار و طولانی میشود. حقیقتاً نظام سرمایه داری بیخودی دارد به حیات خود ادامه میدهد. سالها پیش بشریت باید خود را از شرش خلاص میکرد. اما منطق سود کار خودش را می کند. هر چه این مبارزه دیر فرجام تر باشد، لطمات و خساراتش بطور حیرت انگیزی بیشتر و بیشتر میشود. به اندازه اول ماه مه هایی که با خواست لغو کارمزدی برگزار میشود، دوازده ژوئن ها هم برگزار میشود.

مبارزه برای لغو کار کودکان در موقعیت اعتراضی بیشتری نسبت به قبل قرار دارد. لغو کار کودکان واقعا همین حالا ممکن است. میتوان این میدان را از سرمایه داری گرفت و کودکان را نجات داد!

کامنتی که در یکی از صفحات اینترنتی منتشر شده بود:

"چگونه لغو کار کودک همین امروز ممکن است؟ اگر همین امروز ممکن است پس چرا نمی رویم این کار کودک را لغو کنیم؟ لغو کار کودک همین امروز ممکن نیست. کار کودک در مناسبات نابرابر اقتصادی، اجتماعی - سیاسی جامعه طبقاتی و بطور ویژه نظام سرمایه داری ریشه دارد. پس تا زمانی که این مناسبات به حیات خود ادامه میدهند، کار کودک نیز پابرجاست.

برای لغو کار کودک، باید برای برچیده شدن مناسبات سرمایه داری مبارزه کنیم تا زمانی که خانواده های کارگری با بیکاری، دستمزدهای پایین و عدم امنیت شغلی روبرو هستند، چگونه می توان انتظار داشت که کودکان این خانواده ها به عرصه کار رانده نشوند. پس دوستان لغو کار کودک همین امروز ممکن نیست."

اولین نکته این است که این قبیل دوستان همه چیز را ثابت فرض میکنند و چون کار حرفه ای کودک و نظام سرمایه داری لازم و ملزوم هم هستند پس پیش شرط یکی مسبب دیگری است. کجای جهان، کارگر استثمار نمیشود؟ پس چرا کار کودکان مثلا در اروپای شمالی و کلا جوامع مرفه، یا اصلا بکلی لغو شده است و یا بمراتب کمتر از جوامع دیگر است؟ حتی نرخ بیکاری هم تاثیر مستقیم بر آن ندارد. مثلا اگر شما در نروژ یا فنلاند کارتان را از دست بدهید، کودک شما مدرسه و کودکستانش را از دست نمیدهد. اما همین اتفاق میتواند در ایران و بنگلادش و هند منجر به پیوستن کل خانواده به بازار کار مزدی بشود. حتی نیازی به بیکاری نان آور خانواده نیست. اینقدر سطح دستمزد پایین است که اتوماتیک باقی خانواده را به بازار کار حرفه ای میکشاند و یا بیشتر وابسته میکند. اینجا درجه رفاه جامعه تعیین کننده است.

سوال این است که ثروت و امکانات برای متوقف کردن کار کودک در این جامعه موجود هست یا نیست؟! ایران را مثال بزنیم که شناخت بیشتری از آن داریم.

به کارگران و خانواده کارگری در باره کار مزدی و حرفه ای کودکانشان چه می گوئیم؟ بدون تردید میگوئیم ثروت این جامعه اینقدر هست که هیچ کودکی مجبور به کار حرفه ای نشود. آنوقت میروید سراغ بی توجهی و بی مبالاتی دولت و بودجه ای که برای رفاه کودکان باید اختصاص داده شود و نمی دهد.

میروید سراغ بودجه های حیرت آور برای امور امنیتی و انتظامی و نظامی و تروریستی و جیب های گشاد آیت الله های گردن کلفت و بریز و پاشها و

هر درجه فشار و محرومیت تحمیلی به جامعه باید با این فشار و محرومیت جنگید و عقبش زد. تسلیم پذیری بخشا از استیصال در برابر هجوم نتیجه میشود. چون نمیتوانیم عقبش بزنیم، پس دست از مبارزه با آن برداریم!

به مبارزه مردم با حجاب اسلامی نگاه کنید، تحمیل حجاب پس از سی و شش سال هنوز ممکن نشده است. این را خود جمهوری اسلامی هم اذعان دارد و مدام شکست خود را اعلام می کند.

لغو کار کودکان قطعا به مراتب بیشتر از لغو حجاب ممکن است. هیچ پشتوانه و توجیهی ندارد. سرمایه دار و کارفرما نمیتواند بگوید مذهب و دین این را گفته است. دستور الهی است، حتی حکم حکومتی است. هیچ جا وجاهتی ندارد. واقعا لکه ننگ است. برای همین سرمایه داری مخفی اش می کند و مخفیانه سود آوری را تامین می کند. وقتی سرمایه در جایی که اعتراض بالاست دستش کوتاه می شود، نشانه این است که این ممنوعیت جدای از ضرورتش، امکان پذیر هم هست.

ما ذره ای از حکم توقف فوری و بیدرنگ کار کودکان نباید کوتاه بیایم. هیچ سازشی در کار نیست. کار کودکان غیرقانونی، وحشیانه و غیر انسانی است. به این توحش باید خاتمه داد! همین حالا!

لازم است بار دیگر اهمیت تاریخی این روز را متذکر شد. بویژه برای ما در این مقطع باید مانند کیفرخواست علیه این توحش و بانیان آن مطرح شود. استثمار کودکان باید جرمی جنایی محسوب شود. با همین روحیه باید مقابل آن ایستاد. کار کودکان، کاری اجباری است به کودک و خانواده او تحمیل میشود، حتی اگر خود خانواده کودک برایش کاریابی کرده باشند، تاثیری در اصل موضوع ندارد.

توقف بیدرنگ کار کودکان، باید شعار تعطیل ناپذیر ما باشد!*



Iranian Labour News Agency

سرمایه وارد نمیشود. نیروی کار کودکان مانند نیروی کار کارگران به بازار کار رانده میشود. منتهی مقبول و موجه نیست. سرمایه داری نمیتواند از خودش در مقابل وجدان و تمدن و دستاوردهای جامعه دفاع کند. این را درجه پیشروی مطالبات و دستاوردهای اجتماعی تعیین میکند.

غیر قانونی بودن کار کودک ولو به ظاهر، نباید دست کم گرفت. این حاصل یک پروسه تاریخی جنگ و درگیری طبقاتی است. سودآوری نیروی کار کارگران کودک برای سرمایه غیر قابل گذشت است.

نیروی کار کم توقع، ساکت، مطیع و محروم از همه حقوق قانونی موجود. از این بهتر برای سرمایه دار ممکن نیست. اما نیروی دیگری در جامعه هست که میخواهد دست سرمایه را از این گنج باد آورده کوتاه کند و مانع شود کودکان به نیروی کار بدل شوند. این را اگر ندیده بگیریم، موقعیت اعتراضی و درجه مطالبات و دستاوردهای تاکنونی را ندیده ایم و در نتیجه از دستش خواهیم داد.

وقتی گفته شود، توقف کار کودکان ممکن نیست! مبارزه هم برای خاتمه دادن به آن متوقف میشود. ممنوعیت آنهم زیر سوال میرود و بی مورد میشود. عیلازم

ثروتهای غیر قابل باور ایادی حکومتی. وقتی چنین است. شما حق دارید که با اعتماد کامل بگویید، ممنوعیت کار کودکان همین حالا ممکن است! عیلازم هیولای گرانی و خط فقر و مصایب بیشمار در جامعه. توقف کار کودکان همین حالا میسر است. به این دلیل که جامعه میزان تولید ثروتش دهها هزار برابر امکاناتی است که در اختیار دارد.

این برای توقف کل کار مزدی هم صادق است. نباید فراموش کرد که میدان کار حرفه ای کودکان برای خود سرمایه دارای هم چندان قابل دفاع نیست. به همین دلیل به ظاهر، روی کاغذ هم که شده می پذیرد که کار کودک قانونی نیست! این را درجه پیشرفت و تمدن جامعه به سرمایه تحمیل میکند. کار کودکان ادامه می یابد اما نه قانونی و رسمی. حضور میلیونی کودکان خیابان هم به همین منوال است. سرمایه داری توجیه عملی برای آن ندارد. پس میشود به عقبش راند. باید هم همین کار را کرد. مویی از خرس بکنی غنمیت است. کار کودکان میدانی است که میشود از بازار سود و سرمایه پس گرفت و بعنوان بخشی از حرمت جامعه به آن بازگرداند. لغو کارمزدی همین امروز ممکن است. چرا عملی نمیشود چون بقدر کافی فشار به

ویژه آزادی بهنام ابراهیمزاده

زندانی سیاسی فعال دفاع از حقوق کودکان

ضرب و شتم شدید بهنام ابراهیمزاده و انتقال وی به سلول انفرادی

ساعت ۱۰ صبح امروز یکشنبه ۱۰ خردادماه ۱۳۹۴، بهنام ابراهیمزاده، زندانی سیاسی و فعال کارگری محبوس در بند دارالقران زندان رجایی شهرکرج، در پی درگیری لفظی با ریاست بند «نجم الدین حسینی» که به درگیری فیزیکی نیز انجامید به سلول انفرادی منتقل شد.

به گزارش کمپین دفاع از زندانیان سیاسی و مدنی، درگیری صورت گرفته به علت تهدیداتی بوده است که از سوی سید نجم الدین حسینی، مسوول بند دارالقران که داماد امیریان رییس بند دارالقران نیز است به علت رسانه ای شدن اخبار مرتبط با این بند بوده است که بهنام ابراهیمزاده را عامل آن می دانسته است.

پیش تر بهنام ابراهیمزاده از سوی سید نجم الدین حسینی، بارها جهت انتقالش به بند زندانیان خطرناک و محکوم به اعدام، مورد تهدید قرار گرفته و هر بار نیز از اعزام درمانی این زندانی به بیرون از زندان ممانعت کرده است.

بنا به اخبار به دست آمده از زندان رجایی شهر کرج ضرب و شتم شدید این فعال کارگری، از سوی سید نجم الدین حسینی رئیس بند و یکی از افسر نگهبانان بند صورت گرفته است و پس از انتقال بهنام ابراهیمزاده به سلول انفرادی وی مجدداً



نام و نام خانوادگی: بهنام (اسعد) ابراهیمزاده

تاریخ تولد: ۱۷ مرداد ۱۳۵۶ اشنویه

اتهامات: تبلیغات علیه نظام، اخلال در نظم عمومی، اجتماع و تبانی

علیه امنیت ملی

محکومیت: در دو پرونده به ترتیب به پنج سال حبس تعزیری + نه و نیم سال حبس تعزیری محکوم شده است.

دادگاه اولیه: شعبه ۲۸ قاضی مقیسه - شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب - قاضی صلواتی

مرجع تایید حکم: دادگاه تجدید نظر استان تهران.

محل نگهداری: زندان رجایی شهر

تاریخ بازداشت: ۲۲ خرداد ۱۳۸۹

وضعیت پزشکی: آسیب در قفسه سینه، گردن، پای چپ، دست چپ

محکومیت‌های پیشین: یازدهم اردیبهشت ماه ۱۳۸۸ - روز کارگر - در

پارک لاله تهران بازداشت و پس از مدتی آزاد شد.

سوابق فعالیت: فعال حقوق کودک، فعال کارگری و عضو کمیته پیگیری برای ایجاد تشکل آزاد کارگری، کارگر یک شرکت لوله‌سازی در تهران.

بعلت ارتباط داشتن و همبندی بودن با به دفتر ریاست زندان رجایی شهر کرج احضار و مورد بازخواست قرار گرفت. همچنین به این زندانی سیاسی تذکر داده شد که هیچگونه ارتباطی با بهنام ابراهیم زاده فعال کارگری و کودکان کار نداشته باشد و پس از بازجویی و بازخواست وی را از سالن ۵ به سالن ۶ دارالقرآن انتقال داده اند.

نیما ابراهیم زاده فرزند بهنام ابراهیم زاده به بیماری سرطان خون مبتلاست و این موضوع بر نگرانی ها و شرایط روحی این فعال کارگری افزوده است.



حمایت جمعی از زندانیان بند دارالقرآن زندان رجایی شهر از بهنام ابراهیم زاده

جرم بهنام

اعلام انزجار علیه اعدامهاست

در اطلاعیه‌های قبل از انتقال بهنام ابراهیم زاده از چهره‌های شناخته شده کارگری در بند دارالقرآن به زندان انفرادی خبر دادیم. این انتقال بدنبال درگیری لفظی بهنام با نجم الدین حسینی مسئول جنایتکار این بند بخاطر بیانیه‌ای که در آن بهنام انزجار خود را علیه اعدام ها بعنوان قتل عمد دولتی اعلام کرده بود، صورت گرفت. و بدنبال آن بنا بر تصمیم مقامات جنایتکار زندان و خدابخشی دادیار زندان قرار بر این شد که بهنام ۶ روز در انفرادی بماند و همچنان از حق درمان و حق مرخصی محروم بماند. به گزارش رسیده به کارزار "بهنام را آزاد کنید" در اعتراض به این وضعیت در هفتمین روز انتقال بهنام به بند انفرادی، جمعی از زندانیان بند دارالقرآن طی ادامه

دی ماه سال ۱۳۹۳ به نه سال ونیم زندان مجدد محکوم شد.

وی پس از ابلاغ حکم جدید، در بند ۲۰۹ زندان اوین بازجویی و سپس به قرنطینه زندان رجایی شهر انتقال و با تصمیم مسئولین زندان به بند دارالقرآن منتقل شده است.

بهنام ابراهیم زاده به از درد شدید و آرتروز گردن رنج می برد همچنین پیش تر وی از وضعیت بینایی و سوزش چشمانش رنج می برده است.

پیش تر: سید نجم الدین حسینی مسوول بند دارالقرآن به بهنام ابراهیم زاده گفته بوده است که در صورت انتقالش به بهداری زندان جهت درمان وی باید مبلغ ۸۰ هزار تومان برای ویزیت بهداری و مبلغ ۸۰۰ هزار تومان برای درمان دندان هایش پرداخت نماید. همچنین او باید بابت اتاق ۶ متری که در بند ۲ زندان رجایی شهر معروف به دارالقرآن به همراه دیگر همبندیان خود محبوس است، هزینه‌ای را به عنوان اجاره پرداخت کند"

چندی پیش نیز «سید محمدرضا عالی پیام « زندانی سیاسی و شاعر طنزپرداز، در روز سه شنبه ۸ اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

از سوی یکی دیگر از افسرنگهبانان بند انفرادی به سفارش سید نجم الدین حسینی رئیس بند مورد ضرب و شتم قرار گرفته است.

بند ۲ زندان رجایی شهر معروف به "دارالقرآن"، یک بند ویژه و مذهبی است که در آن نماز جماعت و خواندن قرآن اجباری است و زندانیان جرائم مختلف و بعضا خطرناک، در ازای خواندن و حفظ قرآن و به جا آوردن تشریفات مذهبی، امتیازاتی از قبیل بخشودگی، مرخصی و ملاقات دریافت می کنند.

شرایط بهنام در بند دارالقرآن اصلا خوب نیست، نماز و قرآن در این بند اجباری است و زندانیان مذهبی رابطه خوبی با زندانیان سیاسی ندارند، وضعیت جسمی خودش و بیماری پسرش در بیرون زندان هم باعث شده است که وی اوضاع خوبی نداشته باشد. در حال حاضر از میزان تنبیه انفرادی این فعال کارگری، اطلاع دقیقی در دست نیست.

این زندانی سیاسی و فعال حقوق کودکان کار که نزدیک به پنج سال در زندان به سر می برد، ابتدا در خردادماه ۱۳۸۹ بازداشت و به ۵ سال حبس و پس از بازگشایی پرونده جدید و محاکمه در

نهاد مادران علیه اعدام
 کمیته حمایت از شاهرخ زمانی
 اتحادیه سراسری کارگران سوئد، ال او
 اتحادیه سراسری کارگران تونس
 جی یو تی تی، سازمان سراسری
 کارگران ساختمانی عراق
 شبکه همبستگی کارگری خاورمیانه و
 شمال آفریقا
 سازمان عفو بین الملل شعبه سوئد
 جمعی از زندانیان سایسی در زندان
 رجایی شهر

اطلاعیه شماره ۲۲

"کمپین بهنام را آزاد کنید"

بهنام ابراهیم زاده

در دارالقران زندانی است و

در شرایط دشوار بسر میبرد

اتحادیه کارگران پست کانادا

بهنام ابراهیم زاده از چهره های شناخته
 کارگری است که هم اکنون در بند دو
 زندان رجایی شهر معروف به دارالقران
 بسر میبرد. دارالقران یکی از بندهای
 ایدئولوژیک زندان و مخصوص
 زندانیان مذهبی است. بعلاوه زندانیانی که
 میخوانند با حفظ و خواندن قرآن و انجام
 امور دینی از عفو و مرخصی استفاده
 کنند، در آنجا نگهداری میشوند. در این
 بند بهنام با یک متهم به قتل هم اتاق است
 که فرد خطرناکی است و بهنام از این
 بابت بسیار نگران است. و حتی بنوعی
 تهدید جانی شده است.

در این بند همه چیز پولی است و باید
 زندانی هزینه اش را خودش بپردازد.
 حتی برای درمان بیماری لثه های بهنام
 از او پول خواسته اند، و برای بهنام
 پرداخت این هزینه ها بسیار دشوار است.
 علیرغم همه این فشارها بهنام بر حقانیت



متن نامه حمایتی جمعی از زندانیان
 دارالقران از بهنام ابراهیم زاده را در
 زیر میخوانید:

بیانیه جمعی از زندانیان بند دارالقران رجایی شهر کرج

هفت روز از درگیری لفظی دوست
 عزیزمان بهنام ابراهیم زاده با نجم الدین
 حسینی رییس کینه توز اندرزگاه
 گورستان زنده ها در فراموشگاه رجایی
 شهر گذشت، هفت روز از ضرب و شتم
 بهنام توسط نجم الدین حسینی و
 مامورانش گذشت، هفت روز از انتقال
 بهنام به سلول انفرادی گذشت و اکنون
 هفتمین روز است که بهنام در اعتصاب
 غذا به سر می برد... ما امضاء کنندگان
 این بیانیه بعنوان دوستان و همبندیان او
 که به شدت نگران وضعیت او هستیم
 خواستار بازگشت بهنام ابراهیم زاده به
 اندرزگاه دو و رسیدگی به وضعیت
 درمانی او هستیم.

محمد رضا عالی پیام، مسعود عرب
 چوبدار، فرید آزموده، حجت حاتمی،
 ایرج حاتمی، رضا کاوه، علیرضا
 فراهانی، بهزاد ترحمی، وحید موسوی
 ۱۶ خرداد ۱۳۹۴، ۶ ژوئن ۲۰۱۵
 کارزار "بهنام را آزاد کنید"

کمیته مبارزه برای آزادی زندانیان
 سیاسی

کمپین برای آزادی کارگران زندانی
 کودکان مقدمند

حمایت کنندگان از کارزار "بهنام را آزاد
 کنید"

انجمن وکلای سوسیالیست انگلستان

ادامه از صفحه پیش ...

بیانیه ای ضمن ابراز نگرانی از وضعیت
 او، حمایت خود را از بهنام ابراهیم زاده
 اعلام کرده و خواستار بازگشت فوری او
 به بند دو رجایی شهر و رسیدگی به
 وضعیت درمانی وی شده اند. (متن این
 نامه ضمیمه است).

ما نیز همچون همبندان بهنام، نگران
 وضعیت او هستیم. بهنام با توجه به
 بیماریهای متعددی که در زندان به آن
 مبتلا شده است، با توجه به محرومیت از
 دارو و درمان بعنوان یکی از شکنجه
 هایی که بر وی وارد شده است، و نیز
 بدنال ضرب و شتمی که در دهم خرداد
 صورت گرفته است، در وضعیت
 جسمانی بدی قرار دارد. بهنام نیاز به
 حمایت و پشتیبانی اضطراری ما دارد.
 فشار بیاوریم که تصمیم جنایتکارانه
 مقامات زندان در قبال او شکسته شود و
 او سریعاً مورد معالجه و درمان قرار
 گیرد. فشار بیاوریم که در اولین فرصت
 به بهنام مرخصی داده شود که هم امر
 معالجه و درمانش را به پیش برد و هم
 کنار فرزندش نیما که به بیماری
 خطرناک سرطان مبتلاست باشد.
 خواستار آزادی فوری و بدون قید و شرط
 بهنام شویم.

بهنام ابراهیم زاده یک رهبر کارگری،
 یک مدافع حقوق کودک و حقوق انسان
 است که امروز با بلند کردن پرچم
 اعتراض علیه اعدام ها، صدای اعتراض
 کل جامعه است. بهنام شایسته بیشترین
 حمایت هاست. بکشیم تا در سطح جهانی
 صدای اعتراض بهنام ابراهیم زاده باشیم.

آنها وسیعا در مدیای اجتماعی، از جمله در صفحات فیس بوک و سایت های خبری منتشر کنید. همچنین بدست ما برسانید تا آنها را رسانه ای کنیم.

کلیپ تهیه کنید و با گرفتن عکس بهنام در مقابل صورت خود اعلام کنید که ما بهنام را حمایت میکنیم. "بهنام را آزاد کنید" کلیپ آنها بر روی یوتیوب بگذارید و برای ما نیز ارسال کنید.

در خارج کشور بکوشید تا با سازمانهای کارگری و نهادهای انساندوست در کشورهای مختلف جهان تماس برقرار کنید و خواستار حمایت و پشتیبانی آنان از بهنام و خواستهایش بشوید.

پتی شنی را که از سوی کمپین "بهنام را آزاد کنید" در حمایت از او بر روی سایت ها گذاشته است، را برای دوستان خود بفرستید و بخواهید حمایت کنند. این پتی شن را در لینک زیر میتوانید امضا کنید و به دوستانتان نیز خبر دهید که آنها امضا کنند.

<http://chn.ge/1xr3BZD>

خانواده بهنام ابراهیم زاده را تنها نگذارید و آنها را در حلقه حمایت و پشتیبانی خود قرار دهید.

با گسترش اعتراضات خود فشار بیاوریم و بکوشیم که فشار از روی بهنام را برداریم و خواستار آزادی فوری او از زندان شویم.

بهنام ابراهیم زاده و همه کارگران زندانی و زندانیان سیاسی باید فوراً آزاد شوند.

۲۴ اردیبهشت ۱۳۹۴، ۱۴ مه ۲۰۱۵

کارزار "بهنام را آزاد کنید"

کمیته مبارزه برای آزادی زندانیان

سیاسی

کمپین برای آزادی کارگران زندانی

کودکان مقدمند



ادامه از صفحه پیش . . .

مبارزه خود تاکید کرده و خواستار حق و حقوقش در زندان است و برای آن بارها دست به اعتراض زده است. خواستهای چون استفاده از امکانات درمانی بیرون از زندان، مرخصی و بودن در کنار فرزندش که به بیماری سرطان مبتلاست، استفاده از کتابخانه و کلاسهای آموزش فنی از جمله خواستهای فوری بهنام است. دیدار با خانواده نیز برای بهنام به معضلی تبدیل شده است و بدلیل دوری راه و هزینه سنگین آمدن خانواده اش به نزد وی دشوار است. از همین رو دو ماهی است که بهنام ملاقاتی نداشته است. و این در حالیست که فرزند او به بیماری سرطان مبتلاست و این مشکل هم بر بهنام و هم بر خانواده او همسرش و فرزندش فشار سنگینی است. به عبارتی خانواده بهنام نیز همراه با خود وی تحت اذیت و آزار حکومت قرار دارند.

بهنام در وضعیت جسمانی بدی بسر میبرد. او به آرتروز گردن و بیماری کلیه و خونریزی لته مبتلاست و در مدتی که در زندان بوده است زیر شکنجه ها و فشارهای درون زندان، وضعیت سلامی بدی پیدا کرده است. اما او از امکان برخوردار از درمان محروم است. و وقتی او از درد رنج میبرد تنها کاری که

میکنند وی را به بهداری زندان که فاقد هر گونه امکانات درمانی است میبرند که به وی کمکی نمیکند. مقامات زندان علیرغم نیاز بهنام به درمان فوری از اعزام وی به بیمارستانی در خارج از زندان خودداری میکنند.

بهنام ابراهیمزاده یک سبمل و یک چهره شناخته شده در زندان است. جرم او دفاع از حقوق کارگر، حقوق کودک و حقوق انسان است. در زندان نیز او صدای همواره صدای آزادیخواهی و انسانیت را نمایندگی کرده است. بهنام از ۲۲ خرداد ۸۹ در زندان بسر میبرد. او ۵ سال حکم زندان داشت اما دوباره محاکمه و با اتهاماتی واهی به وی ۹ سال و ۴ ماه حکم زندان داده شده است. بهنام طی نامه ای اتهاماتی که به وی وارد شده را تکذیب و حکم صادره را محکوم کرده است. بهنام به بیشترین حمایت جهانی نیاز دارد.

با کارزار "بهنام را آزاد کنید" همکاری کنید و در هر کجا که هستید صدای اعتراض او باشید.

در ایران عکس بهنام ابراهیم زاده را بر در و دیوار بزنید و زیرش بنویسد "بهنام را آزاد کنید" عکس بگیرید و عکسهای



مشخصات ماهواره:
 ماه پره ۸
 ترانسپوندر ۱۵۵
 فرکانس ۱۱۲۰۰ عمودی
 اف ای سی ۵/۶
 سیمبل ریت ۲۷۵۰۰

تلویزیون ۲۴ ساعته کانال جدید

کانال جدید برنامه‌های ۲۴ ساعته خود را در شبکه "نگاه شما" از ماهواره هاتبرد پخش میکند. مشخصات شبکه "نگاه شما"

فرکانس: ۱۱۲۰۰
 پولاریزاسیون: عمودی
 سیمبل ریت: ۲۷۵۰۰
 FEC: ۵/۶

برنامه‌های کانال جدید در شبکه نگاه شما را همچنین میتوانید از طریق GLwiz در گزینه تلویزیونهای ایرانی مشاهده کنید:

www.glwiz.com

مشخصات کانال جدید
 را به دوستان و آشنایان
 اطلاع دهید.

ترک تحصیل ۶۷ هزار کودک در مقطع ابتدایی



تیرماه سال گذشته مرکز آمار ایران اعلام کرده بود که استان سیستان و بلوچستان با ۲۸.۴۴ درصد، پایین‌ترین میانگین سطح سواد در استان‌های کشور را به خود اختصاص داده و استان کردستان با ۲۲.۳ درصد بی‌سوادی در جایگاه دوم قرار دارد. همچنین ۱۹.۵۶ درصد از جمعیت استان لرستان نیز فاقد سواد هستند و استان اردبیل با ۱۹.۲۳ درصد رتبه چهارم نرخ بی‌سوادی در ایران را دارد. در دی‌ماه سال گذشته علی باقرزاده، رئیس سازمان نهضت سوادآموزی ایران اعلام کرد که میزان بی‌سوادی در سیستان و بلوچستان ۲۲/۷ درصد است. او گفت پس از سیستان و بلوچستان، آذربایجان غربی، کردستان، لرستان، کرمان و خراسان شمالی به ترتیب بالاترین درصد بی‌سوادی را دارند. به گفته محمد مهدی‌زاده، معاون آموزشی نهضت سوادآموزی ۳.۵ میلیون بی‌سواد زیر ۵۰ سال در ایران وجود دارد. پیش از این، رئیس سازمان نهضت سوادآموزی ایران گفته بود استان مازندران با ۷/۹۵ درصد باسوادی، بیشترین میزان باسوادی در کشور را دارد.*

معاون آموزشی نهضت سوادآموزی ایران می‌گوید در سال گذشته ۶۷ هزار دانش‌آموز تنها در مقطع ابتدایی ترک تحصیل کرده‌اند.

خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، محمد مهدی‌زاده، معاون آموزشی نهضت سوادآموزی ضمن بیان این خبر گفت: «استان سیستان و بلوچستان ۲۰ درصد از این آمار ۶۷ هزار نفری را به خود اختصاص داده است که عمده‌ترین آن به علت کم‌سوادی و بی‌سوادی اولیاء دانش‌آموزان این منطقه است.»

به گفته مهدی‌زاده ۹ میلیون و ۷۰۰ هزار نفر بی‌سواد در ایران وجود دارد که ۱۴۳ هزار نفر از آن‌ها کودکان بین ۶ تا ۱۸ سال هستند که در بین سال‌های ۱۳۹۳ تا ۹۴ در هیچ مدرسه‌ای ثبت نام نکرده‌اند.

ورود زودهنگام به بازار کار، عدم برخورداری از فضای کافی آموزشی برای تحصیل، قدیمی بودن مدارس، عدم وجود امکانات بهداشتی، عدم وجود مدارس کافی در محیط‌های روستایی و دوربودن مدارس از محل سکونت دانش‌آموزان، از جمله دلایل عدم تحصیل و یا ترک تحصیل دانش‌آموزان در ایران عنوان می‌شوند.

بازجویی از همسر و دختر رسول بداقی

معلم زندانی در اوین

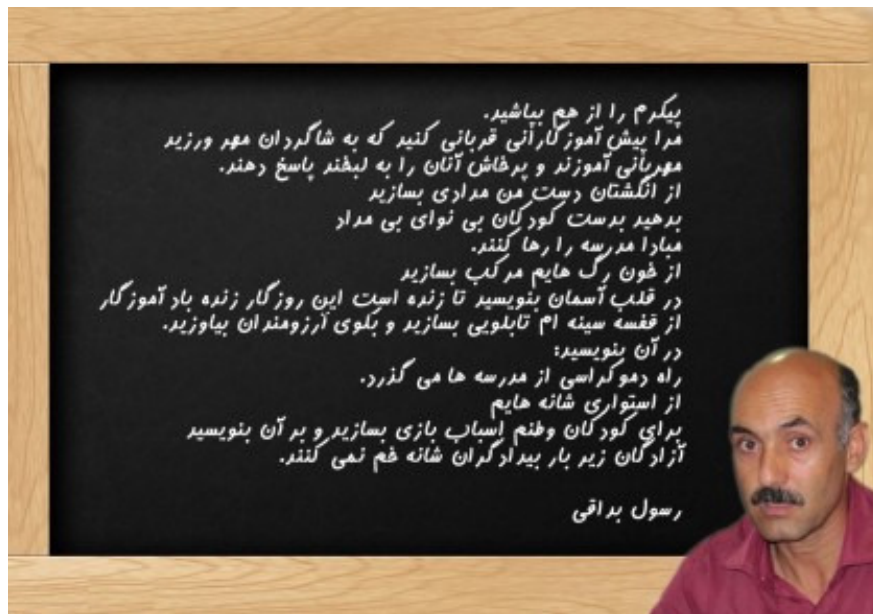
اوین می روند، در آنجا مورد بازجویی قرار می گیرند. ماموران در رفتار بسیار عجیبی، قصد داشتند از شبم به زور اقرار بگیرند اما با اعتراض شدید مادرش، او را رها می کنند."

وی می افزاید: "تا جایی که اطلاع داریم رسول در انفرادی زندان اوین نگهداری می شود اما به نظر می رسد بازجویی ها پیرامون تماسهای بداقی با خانواده از زندان بوده است. روز سی ام اردیبهشت رسول در حضور بازجو با همسرش تماس گرفته و این تنها تماس تلفنی چهار دقیقه ای بود که از زمان انتقالش به انفرادی با خانواده داشته است. البته این تماس کوتاه تلفنی نشان میدهد که موج اول بازجویی های سخت تمام شده و موج دوم با شدت کمتری آغاز شده است. تلاش خانواده و وکیل و اعضای کانون برای آزادی او نیز ادامه دارد."

این دومین بار است که رسول بداقی به شعبه شش دادرسی اوین احضار می شود، آن هم در حالی که کمتر از سه ماه به پایان دوران محکومیت او باقی مانده است.

رسول بداقی، عضو هیات مدیره کانون صنفی معلمان ایران است که در دهم شهریور ماه سال ۸۸ پس از احضار به اداره آموزش و پرورش اسلامشهر بازداشت و به شش سال حبس تعزیری و پنج سال محرومیت از فعالیتهای اجتماعی محکوم شد. او در تمام مدت محکومیت خود حتی یک ساعت هم مرخصی نداشته است.

طبق آخرین اظهارات مسئولان زندان رجایی شهر، رسول بداقی باید در سیزدهم مرداد ۹۴ آزاد شود.*



فراخوانده است و از آنجا هم به قرنطینه منتقلش کرده اند."

به گزارش کلمه، وی در ادامه، به فشارها و رفتارهای خشن با خانواده رسول بداقی اشاره کرده و از بازجویی همسر و دختر بزرگ این معلم دربند می گوید: "روز شانزدهم اردیبهشت زمانی که رسول در انفرادی بود، در اقدامی عجیب ماموران به منزل او رفته و آنجا را مورد تفتیش قرار می دهند. در تفتیش منزل، ستایش و شکبیا دوقلوها بسیار ترسیده بودند و بعد از رفتن ماموران از شدت ترس حالت تهوع داشتند. ماموران لپ تاپ، کامپیوتر، تعدادی سی دی، دوربین و... با خود می برند. بعد همسر رسول و شبم دختر بزرگ او را روز هفدهم اردیبهشت به شعبه ششم بازپرسی برای بازجویی احضار می کنند، اما با نظر وکیل کانون، آنها هفدهم برای بازجویی نرفتند زیرا پیمان عطار معتقد بود این احضار غیرقانونی است و بایستی دست کم هفتاد و دو ساعت قبل تحویل می شد. اما روز شنبه نوزدهم که همسر و دختر رسول به

پرونده سازی جدید، پس از شش سال حبس بدون حتی یک روز مرخصی.

کلمه: با گذشت نزدیک به یک ماه از انتقال رسول بداقی به سلول انفرادی زندان اوین، هنوز از اتهامات پرونده جدید او اطلاعی در دست نیست. در طی این مدت، ماموران امنیتی از فشار و تهدید خانواده این معلم دربند دریغ نکرده و با بازجویی از خانواده او می خواستند به زور از دخترش اقرار بگیرند. این در حالی است که کمتر از سه ماه به زمان آزادی رسول بداقی باقی مانده است.

یکی از نزدیکان این معلم زندانی با ابراز نگرانی از فشارهای جدید بر او و خانواده اش به خبرنگار کلمه توضیح می دهد: "همه اعضای خانواده از اینکه بعد از سالها درد و رنج، دو و سه ماه دیگر دوران محکومیت رسول تمام می شد و به آغوش خانواده اش باز می گشت خوشحال بودند و برای آزادی وی روزشماری می کردند اما ناگهان خبردار شدیم که دادرسی اوین او را برای بازجویی به شعبه ششم بازپرسی

خودکشی «جبارسینگ» بر فراز زباله‌ها «آق تپه»

زدم...» شروع می‌کند با همان لحن جبارسینگ، از خاطراتش گفتن؛ می‌گوید، اما گوشت‌های اضافه روی مچ هر دو دستش ناخواسته چشماهیت را به حرکت دستهایش که در هوا تاب می‌خورد گره می‌زند؛ گوشت‌های اضافه‌ای که حاصل بارها کشیده شدن تیغ بر رگ دست و خودکشی نافرجام یک پسر بچه ۱۲ ساله است؛ گوشت‌های اضافه‌ای که هر کدام نشان از عمق فجایی است که روح یک پسر بچه ۱۲ ساله را آنچنان خراشیده است که مرگ را به زندگی ارجح دانسته؛ پسر بچه‌ای که ترجیح می‌دهد در نظر مردم «دزد» باشد تا «زباله گرد»!



آق تپه گرچه تپه ندارد ولی تا بخواهی بچه دارد؛ بچه‌های کرد، لر، ترک، کرمانی، شمالی و افغان که همگی در یک نقطه مشترک جمعند؛ همگی کار می‌کنند تا چرخ کج و معوج زندگی‌شان را که این روزها حسابی لنگ می‌زند، بچرخانند...

در میان فقر، اعتیاد، محرومیت از تحصیل، بی هویتی، خانواده‌های فروپاشیده، وضعیت بد معیشتی مهاجران ایرانی و افغانستانی و انواع ناهنجاری و بزه‌های اجتماعی و اخلاقی «آق تپه»، ه عرصه‌های اجتماعی آماده کند.

وقتی پای حرف مسئول خانه‌های مهر آق تپه، سرآسیاب و یا حصارک کرج می‌نشینی، حرف‌های بسیاری دارند برای گفتن؛ از مشکلات صدها کودک کاری که هر روز با کوله‌باری از درد، رنج و غصه پا به خانه مهر می‌گذارند و معلمانی که داوطلبانه سعی دارند تا تمام این غمها را از دوش کودکان بردارند، از پدر و مادری که از ترس چفت نشدن دخل و خرج خانواده‌شان، نمی‌گذارند

می‌کند؛ او از کار کردن و درس خواندن توامانش می‌گوید؛ از اینکه صبح‌ها در متروی تهران - کرج بساط می‌کند و واگن به واگن، سر تا ته قطار را گز می‌کند و عصرها به خانه مهر می‌آید تا کلاس سوم ابتدایی را به چهارم برساند؛ از درآمد ۲۵۰ - ۲۰۰ هزار تومانی خودش و ۴۰۰ هزار تومانی برادرش که بساط سبزی فروشی دارد؛ از اینکه ۱۵ سال از مهاجرت‌شان از هرات به آق تپه می‌گذرد ولی هنوز به دلیل نداشتن شناسنامه، از امکان تحصیل در مدارس محروم هستند...

«جبارسینگ» با اینکه ۱۲ سال دارد و تنها دو کلاس سواد، آکتوری است برای خودش؛ از کار و بارش می‌پرسیم و او با لحن امجدخان در فیلم شعله، به عبدالله و یکی دو بچه ۱۲ - ۱۰ ساله اشاره می‌کند و می‌گوید: «من مئه اینا نیستم که لنگ یه قرون دو زار باشم، من هر روز ۱۵۰ - ۱۰۰ تومن کاسبم؛ توی سرآسیاب به هرکی بگی «جبارسینگ» منو می‌شناسه؛ من یه چرخ بزنم ۱۰-۱۲ تا کیف و جیب

محمد قربانی شاگرد رضا بقال، دستفروشی توی مترو، بساطی جلوی امامزاده طاهر، شاگرد سبزی فروشی آقا منصور، فعلگی برای اسماعیل گچکار کج خلق یا حتی قبرشویی قبرهای ترک‌خورده امامزاده محمد هم برای تک تک این بچه‌ها قابل تحمل‌تر است؛ قابل تحمل‌تر از کاری که نه تنها سختی هر روزهاش، که اسمش هم برای شانه‌های غرور عبدالباقی، شکیلا، مهشید، فرهاد، نقیب و خیلی از بچه‌های «آق تپه»، «بد بار» است؛ بچه‌های ۱۲ - ۱۰ ساله‌ای که نه با خیال رهایی از کار و درس خواندن، که با رویای رها شدن از زباله‌گردی، شبشان را صبح می‌کنند و صبح بعد مثل هر صبح دیگر، کابوس زباله گردی را تا شب به پشت می‌کشند؛ کودکانی که «زباله گردی» را فحش روزگاری می‌دانند که هر روز مجبورند «گونی‌گونی» از آن را به دوش بکشند تا روزشان دوباره شب شود.

عبدالله ۱۶ - ۱۵ ساله با دوچرخه آبی‌اش، کوچه‌های خاکی آق تپه را بالا پایین

بقال و کارگری برای اسماعیل گچکار تا فروشنده بوتیک. ولی دردآور اینجا است که تمام این شغلها تنها رویای این بچه‌ها است و اغلبشان زباله‌گردند و آنقدر از این کار نفرت دارند که حتی حاضر نیستند کسی از زباله‌گرد بودنشان با خبر شود.

این موضوع به اندازه‌ای برای این کودکان مهم بود که ما تصمیم گرفتیم برای رفع این حس شرمساری کودکان از شغلشان، اردوهایی با حضور کودکان و خیرین و حامیان انجمن برگزار کنیم که در آن تمامی اعضا در کنار این کودکان، اقدام به جمع آوری زباله از طبیعت می‌کنند.

اردوهایی که در کاهش میزان احساس حقارت کودکان زباله‌گرد بسیار موثر بود و باعث شد تا این کودکان احساس شرمندگی کمتری نسبت به کارشان داشته باشند.

از کارهای انجام شده و رویاهایی که برای این کودکان دارد می‌گوید.

از رویاهایی که تمامی ندارد و دردهایی که درمان نشدنی‌اند! از نگرانی‌اش برای تک تک بچه‌های آق تپه می‌گوید.

بچه‌هایی که اگر از بالای آق تپه یک نفس بدون، ۱۰ دقیقه‌ای به پشت در بزرگ و فولادی «قرزل حصار» می‌رسند.

از اینکه نمی‌خواهد باور کند آینده چند سال بعد بسیاری از کودکان ۷، ۸ ساله امروز آق تپه، تنها ۱۰ دقیقه با آنها فاصله دارد! ۱۰ دقیقه‌ای که امیدوار است هیچگاه سپری نشود.*

تشکیل داده‌اند؛ دختر و پسرهایی که غالباً مورد آزار بدنی و بعضاً آزار جنسی قرار گرفته‌اند و سالهای سال این موضوع را همچون راز در قلب کوچکشان نگاه داشته‌اند و این احساس گناه ناخواسته، تا پایان عمر بر لحظه لحظه زندگی‌شان سنگینی می‌کند.

شاید بزرگترین کاری که می‌توان برای این کودکان انجام داد آن است که کرامت انسانی این کودکان را دوباره برای خودشان، خانواده و جامعه بازتعریف و زنده کرد. جامعه‌ای که هنوز نمی‌داند در مقابل این کودکان باید ترحم پیشه کند و با نگاه تکی‌گری نظارمگر حضورشان در خیابان‌ها باشد یا باید خودش را به ندیدن این کودکان عادت دهد و بی‌تفاوت از کنارشان بگذرد؟!



نُش صدایش را پایین می‌آورد و می‌گوید: پیش از این، کار اغلب بچه‌های این مرکز و مرکزهای مجاور، قبرشویی قبرهای امامزاده محمد بود، ولی این روزها شغل اول غالب این کودکان، زباله‌گردی است. صدایش را باز هم پایین‌تر می‌آورد و آرام زمزمه می‌کند: وقتی از کار این بچه‌ها می‌پرسی، اغلب این بچه‌ها شغل‌های متفاوتی را می‌گویند. از شاگردی رضا



کودکانشان وقت گرانقیمتشان را در خانه مهر تلف کنند تا سواد بیاموزند؛ از مشکل نداشتن شناسنامه و اوراق هویتی بسیاری از این کودکان که به دلایل عجیب و غریب در وزارتوی قانونی گیر کرده‌اند در اینجا برای گرفتن رضایت والدین بعضی از کودکان برای حضور فرزندان‌شان در کلاس‌های خانه مهر، مجبوریم خانواده این کودکان را که در وضع معیشتی بسیار بدی به سر می‌برند، تحت حمایت مالی خود قرار دهیم تا فرزندان‌شان بتوانند برای سوادآموزی و حرفه‌آموزی به این مرکز بیایند؛ در حال حاضر نیز انجمن از حداقل ۴۵ خانواده حمایت مالی می‌کند و وضعیت معیشتی این خانواده‌ها به شکلی است که بخش عظیمی از آن‌ها دچار سوءتغذیه هستند.

از بچه‌های این مرکز می‌گوید که ۶۵ درصد آنها یا از اتباع هستند و یا ماحصل ازدواج مادر ایرانی با پدر افغانستانی یا بالعکس، از کودکی که حاصل ازدواج موقت، ازدواج‌های ثبت نشده و یا طلاق‌های ثبت نشده پیش از ازدواج مجدد مادرانشان هستند؛ مادرانی که در میان‌شان کم نیستند زنان کارتن‌خوابی که برای لحظه‌ای نئشگی، شناسنامه و اوراق هویتی خودشان را فروخته‌اند؛ از تلاش‌های بسیاری که برای آموزش آن‌ها می‌شود ولی به دلیل عدم داشتن اوراق هویتی، اغلب این کودکان قادر به دریافت مدارک تحصیلی نمی‌شوند.

می‌گوید و می‌گوید؛ از دختر بچه‌های ۸ تا ۱۶ ساله زباله‌گردی که حداقل ۲۰ درصد جمعیت زباله‌گردهای این منطقه را

برنامه تلویزیون کودکان مقدمند

سه شنبه شبها از ساعت

۲۳/۱۵ تا ۲۳/۳۰ بوقت ایران

۲۰/۴۵ تا ۲۱ بوقت اروپای مرکزی

لطفا ساعت پخش برنامه کودکان مقدمند را به همگان اطلاع دهید!

ما را از کیفیت برنامه‌ها مطلع کنید.

www.newchannel.tv

خبیرها و رویدادها

قضایی در این پرونده شهادت فردی را بر علیه او پذیرفته است که خود از متهمین این پرونده بوده است و برای آزادی از زندان، اقدام به شهادت دروغ علیه آتنا دائمی کرده است.

حکم دادگاه در باره ناظم مدرسه که به آزار جنسی کودکان پرداخته بود.

دیوان عالی کشور در ایران حکم دادگاه بدوی برای ناظم مدرسه‌ای را که به اتهام کودک آزاری مجرم شده بود، تایید کرده است.

به گفته محسن افتخاری، سرپرست دادگاه‌های کیفری استان تهران این فرد به دو سال تبعید، دو سال محرومیت از فعالیت فرهنگی، آموزشی و ورزشی و ۱۰۰ ضربه شلاق محکوم شده بود که این حکم در دیوان عالی کشور تایید شده است.

اخبار مربوط به آزار و اذیت جنسی تعدادی از دانش‌آموزان یک دبستان پسرانه در غرب تهران اردیبهشت سال ۱۳۹۳ برای اولین بار در رسانه‌های ایران منتشر شد.

در آن زمان پزشکی قانونی تایید کرد که شش دانش‌آموز یک دبستان پسرانه مورد تجاوز جنسی قرار گرفته‌اند.

بررسی شکایت خانواده‌ها نشان می‌داد که قربانیان بین ۸ تا ۱۱ ساله بوده‌اند.

اوایل شهریور ماه گذشته غلامحسین محسنی اژه‌ای، سخنگوی قوه قضاییه ایران از صدور حکم اولیه متهم خبر داد و بدون ارائه جزئیات حکم گفت که او "به حدی از تازیانه، دو سال تبعید و محرومیت از برخی مشاغل و فعالیت‌های

این مناسبت را بیاوریم پیش چشمان، تا یاد بگیریم و ... شاید اولین قدم این باشد که این روز وارد تقویم شود، تا هر سال که ورق می‌خورد و می‌رسد به این روز واژه‌ی کار کودک و مبارزه را ببینیم، تا شاید یک روز در سال حتی تلنگری باشد به همه‌ی ما برای توجه به این کودکان و کودکی از دست رفته‌شان.



آتنا دائمی به هفت سال زندان محکوم شد
آتنا دائمی، فعال دفاع از حقوق کودکان از سوی شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب به ریاست قضایی مقبسه، به هفت سال زندان محکوم شد.

آتنا دائمی ۲۶ ساله، دارای مدرک دیپلم و شاغل در باشگاه ورزشی انقلاب، در روز ۲۹ مهرماه از سوی ماموران سپاه پاسداران بازداشت و به زندان اوین انتقال یافت و پس از مدتها انفرادی و بازجویی، راهی بند زنان زندان اوین شد.

اولین دادگاه آتنا در ۲۳ اسفند ۱۳۹۳ به اتهامات تبلیغ علیه نظام، اقدام علیه امنیت ملی از طریق اجتماع و تبانی، توهین به مقدسات، توهین به رهبری و اختفای ادله جرم، برگزار گردید.

بنا بر اظهارات نزدیکان وی، ضابطین



گرد آوری و تنظیم لیلا یوسفی

درخواست جمعی از فعالان حقوق کودک از دولت برای ثبت روز جهانی "منع کار کودک"

خبرگزاری هرانا - در آستانه روز جهانی منع کار کودک، جمعی از فعالان حقوق کودک از دولت خواستند تا در تقویم رسمی کشور روز جهانی لغو کار کودک را به ثبت برساند.

بخشی از متن درخواستی که از سوی این گروه از فعالان حقوق کودک به معاون ریاست جمهوری تحویل داده شده در ادامه می‌آید:

همه ما بارها و بارها این تصویر را دیده ایم که دخترک یا پسرکی دفتر مشقش را توی پیاده رو پهن کرده است و می‌نویسد و بسیاری از ما ندیده ایم کودکانی که را که در کارگاه‌های تاریک و نمور کار می‌کنند. نمی‌توانیم ببینیمشان، آن قدر زود می‌آیند و آن قدر دیر می‌روند که دیده نمی‌شوند. بسیاری از آنها در گوشه‌ای از همان کارگاه می‌خوابند، قطعاً نمی‌بینیمشان. نیاز داریم تا این روز را با صدای بلند یادآوری کنیم، نیاز داریم تا

اجتماعی" محکوم شده است.

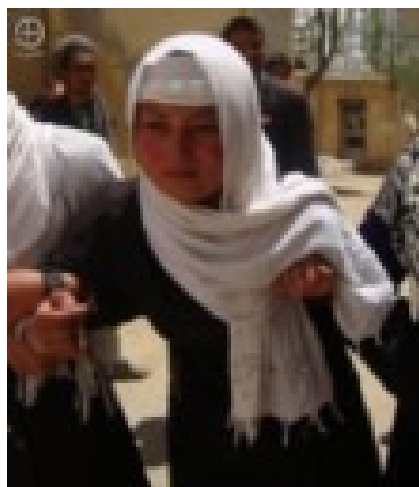
بعد از صدور حکم اولیه، فعالان حقوق کودکان از این که حکم سنگین‌تری شامل حبس برای مجرم این پرونده صادر نشده انتقاد کردند.

۵۰۰ هزار کودک در سودان در معرض خطر مرگ قرار دارند.

توبی لانزر، مسئول هماهنگی کمک‌های انساندوستانه سودان جنوبی در سازمان ملل متحد، می‌گوید در صورت عدم دسترسی نهادهای کم‌کمرسانی به افراد آسیب پذیر، حدود ۵۰۰ هزار کودک در ماه‌های آینده در معرض خطر مرگ قرار می‌گیرند.

مردم از فقر، جنگ داخلی و سقوط نظام اقتصادی رنج می‌برند.

از زمان آغاز درگیری‌ها تاکنون بیش از ۱.۵ میلیون نفر آواره شده‌اند.



مسمومیت ۶۰ دانش آموز در پنجاب

مسئولان در شفاخانه مرکزی ولسوالی پنجاب بامیان می‌گویند که پیش از چاشت امروز، شصت دانش آموز مکتب دخترانه مرکز این ولسوالی به شفاخانه منتقل شده‌اند.

پزشکان تا کنون نتوانسته‌اند عامل اصلی بیماری این دانش آموز را تشخیص دهند.

تشنج، نا آرامی، خشک شدن گردن، و استرس از علائمی است که در نزد این دانش آموزان مشاهده شده است.

این شهرستان گهگاهی شاهد قضایای مشکوکی چون مسمومیت دختران دانش آموز در سال‌های اخیر بوده است.

چهار سال پیش نیز صدها تن از دختران دانش آموز در این منطقه و مرکز بامیان به یک نوع بیماری ناشناخته گرفتار شدند که کماکان بیماری آنها دقیقاً تشخیص داده نشده است.

وضعیت سلامت ۲۵ تن از دانش آموزان بهبود یافته اما ۳۵ تن دیگر هنوز هم در شفاخانه تحت مداوی قرار دارند.

او وضعیت ۶ تن از دانش آموزان را نگران کننده خواند.

منبع خبر: آژانس خبری کلکین‌ها

۲۰ درصد خانواده‌های معتاد، فرزند معتاد دارند

ایسنا: براساس مطالعات انجام شده حدود ۱۴ تا ۲۰ درصد خانواده‌های دارای والدین معتاد، فرزند معتاد دارند

خانواده‌ها تصور می‌کنند اعتیاد والدین اثرگذاری محدودی دارد در حالی که عوارض مخرب اعتیاد والدین گریبان فرزندان را خواهد گرفت.

اعتماد به نفس پایین، افزایش احتمال ابتلا به اعتیاد، بسته شدن مسیر پیشرفت و ترقی خانواده و ره‌اشدن فرزندان، بالاتر بودن آمار افسردگی و خشونت اجتماعی، روابط نامشروع، سرقت، طلاق و سایر ناهنجاری‌های اجتماعی نسبت به افراد عادی، از جمله این عوارض هستند.

فرزندان دارای والدین معتاد حتی اگر آگاهانه عمل کنند، سالم باشند و تحصیلات آکادمیک را هم طی کنند باز هم در مواردی چون ازدواج به مشکل برمی‌خورند. نظام ارزشی این کودکان به هم می‌ریزد و برخی مواقع دیده شده فرزندان خانواده‌های معتاد با خانواده‌هایی شبیه به خود ازدواج می‌کنند که بازتابی بعدی آن می‌تواند مخرب باشد.

در پی انتشار ویدیویی از رفتار

خشونت‌آمیز یک افسر پلیس تگزاس با گروهی از نوجوانان که بیشترشان سیاه‌پوست هستند، این پلیس تا زمان بررسی پرونده از خدمت کنار گذاشته شد.

این ویدیو که به صورت گسترده‌ای در شبکه‌های اجتماعی هم‌رسانی شده، نشان می‌دهد که این مامور پلیس سفیدپوست به روی دو پسر هفت‌تیر می‌کشد و یک دختر ۱۴ سیاه‌پوست را که مایوی شنا به تن دارد، به زور روی زمین درازکش می‌کند.

پلیس می‌گوید مامورانش را به این دلیل به محل حادثه فرستاده که گزارش‌هایی از درگیری در کنار یک استخر عمومی از سوی ساکنان محل دریافت کرده است.

بعد از انتشار ویدیوی بدر رفتاری مامور پلیس با نوجوانان، رئیس پلیس منطقه از شروع تحقیقات درباره این حادثه خبر داده و افسر مورد نظر هم به مرخصی انضباطی فرستاده شده است.

حادثه اخیر در حالی رخ داده که در ماه‌های اخیر رفتار پلیس در نقاط مختلف آمریکا با افراد یا مظنونان عمدتاً سیاه‌پوست بارها باعث تنش، اعتراض و ناآرامی شده است.

جسد یک کودک ۱۱ ساله به شفاخانه مرکزی ولایت هرات انتقال یافت است.

مسئولان این مرکز درمانی گفته‌اند که جسد این کودک از ولایت فراه به شفاخانه هرات انتقال یافته است.

در بدن این کودک نشانه اصابت گلوله دیده شده و این موضوع سبب کشته شدن او شده است.

بنا بر گفت‌های خانم پیغام این کودک "عوض" نام داشته است.

در همین حال؛ مقامات فرماندهی پلیس ولایت هرات گفته‌اند که تاکنون از جزییات این رویداد، خبری در دست ندارند.*

فکر می‌کردم الیور تنها کودک بی پناه دنیاست!

زهرا دو ساله در آغوش مادر معتاد است و تا دود تریاک و کراک به ریه های نازک و شکننده اش وارد نشود خوابش نمیبرد و افسوس اگر زهرا نخوابد مادر برای سیر کردن شکم خانواده، تنفروشی امشب را از دست میدهد. مهدی تنها نان آور خانه در زیر پل سید خندان با ترازوی شکسته توسط مامور شهرداری به خانه میرود.

صاحب مغازه موبایل فروشی وسایل واکس کفش رضا را با لگد به وسط خیابان پرت کرده و . . . گرمی و گداختگی آتش بیرحم مدرسه شین آباد تا ابد بر صورت دخترکان خردسال شعله اش نمایان خواهد بود.*

پولهای کلان بازارخرد و کودکان بی سرپرست در پایتخت شهر به حساب واریز می‌شوند تا چند روز دیگر کودکان آقازاده های بالا شهر را صاحب لامبورگینی و پورشه و بنز برای جشن شب تولد کنند.

چهره و اندام کودکان در سیستان و بلوچستان و زاهدان مانند کودکان سودان و اتیوپی است. فقط نوع لاشخورش فرق دارد. آنجا لاشخور کودک را باچنگالهایش ربود ولی اینجا کرکسی به نام "آخوند"، و چه ساده و کودکانه بود ذهن من که فکر میکردم الیور تنها کودک بدبخت جهان است.*



بازنشسته برای گپ زدن دور هم می آیند قهوه ام را تلخ و کافین دار سفارش میدهم. چشمانم خیره و حیران بر خطهای دفتر یادداشت و فشار انگشتانم بر پیکر سفت قلم و تراوش مرکب سیاه از نوک تیز برانش میخواد از حرکت باز ایستد و گله کند از تکرار مکررات آنچه درونم میخواد به تحریر بکشد چرا که موضوع کودکان است. کودکان مقدمند! الیورهایی که فقط با گذشت از ۱۸۳۸ تا ۲۰۱۵ فقط نامشان عوض شده و داستان اسفبار چارلز هنوز ادامه دارد. میثم در زندان بدنیا آمده و در نقاشی هایش دنیا گرد نیست. بلکه مربعی است با خطوط افقی و عمودی. مریم و سارا در کنار اتوبان گل و آدامس میفروشند. حامد ایدز دارد.



لیلی پاکسار

صدای تیک تیک ساعت کهنه دیواری ۴ صبح با سر و صدای پرنده کوکی که از اون خانه چوبی بالای ساعت بیرون می آید مرا یک لحظه به دوران کودکیم می برد و تلویزیون سیاه و سفید بالای تاقچه و شاهکار چارلز دیکنز "الیور توئیست". به زمان حال برمی‌گردم در کافی شاپ ۲۴ ساعته محل که فقط سالمندان

منفعت کودکان بر هر ملاحظه و منفعت ملی، مذهبی، نژادی، اقتصادی، فرهنگی و ایدئولوژیک مقدم است!

به کمپین دفاع از حقوق کودکان بپیوندید

نهاد کودکان مقدمند، کمپین بین‌المللی دفاع از حقوق کودکان است.

ایسزود

این شماره

یک دقیقه و نیم چراغ قرمز

ها هل داد. چهره پسرک انگار که دردش آمده
باشد، جمع شد، ولس باز تکانخه نفورد. مرد لانگر به
پشت پسر کوچکتتر را که همانجا کنارش
ایستاده بود و آنها را تماشا می کرد، ضربه اس زد.



لیلا یوسفی

او به سمت اولینه فائینه رفت و با آب پاش و
دستمال در حالش قدرش به زور به گوشه سر شیشه
میرسید، مشغول تمیز کردنش شد.

شاید ضربه سر دست مرد لانگر آنقدر هم قوی نبود،
اما پسرک همانطور با دستمال چرک و یک
شیشه سر آبپاش کوچولوس داغونش به دست نقش
زینش شد.

راننده به او پولس نداد و بوق زد و اشاره کرد کنار
برود. پسرک ریزه فیزه همانطور که از گوشه سر
چشم به مرد لانگر نگاه می کرد، پس پسلس رفت.

تا موقعی که مرد سرش داد نکشید از جایش تکانخه
نفورد. بعد خیل آرام بدون توجه به فائینه های که
پشت چراغ قرمز ایستاده بودند، بلند شد. شاید در
لطفه سر اول بنظر خونسرد و بر خیال می آمد.
اما می توانست حسنگر و کلافه گر زنادس را تومر
هورتش و حتی در حرکات شل و ول اثر تشخیص
بدهن.

مردک دیگر کفرش در آمده بود، آمد جلو و تمام عقده
اش را کشید پشت قوس بلند و چرک تاب پسر
بزرگتر که حالا مدت ها بود زل زده بود به اسفالت
خیابانش، خال کرد. چراغ سبز شد و فائینه ها به راه
افتادند. سرم را چرخاندم. هنوز دیده میسند.
حسابس درگیر شده بودند و کلس بجم سر قد و نیم
دست فروش آنها را دوره کرده بودند.

مرد لانگر که خودش تعدادس اسباب بازر و خرده
ریز در دست داشت، او را دوباره به سمت فائینه
کتنک گرفته بود. بالاس سرفاس پرجم هاس

از صفحه فیسبوک کودکان مقدمند
دیدن کنید، عضو این صفحه بشوید
و با آن همکاری کنید. اخبار،
مقالات، عکس و هر اطلاعی از
وضعیت کودکان را در این صفحه
منتشر کنید

(Kodakan moghadamand)

دبیر نهاد کودکان مقدمند

کریم شامحمدی

karimshamohammadi@yahoo.se

تماس با نهاد کودکان مقدمند

barnenforst@hotmail.com

Tel: 0046-702468454

Fax: 0046-706199054

Address: Barnen Först
Box 48

151 21 Södertälje Sweden

سر دبیر نشریه فارسی

سیامک بهاری

siabahari@yahoo.com

نشریه فارسی ماهانه منتشر میشود و در
سایت کودکان مقدمند قابل دسترس است.

www.barnenforst.com

خواسته‌های فوری جنبش دفاع از حقوق کودکان

نهاد کودکان مقدمند به منظور تسهیل پیشروی و متشکل شدن هرچه بیشتر جنبش دفاع از حقوق کودکان و احقاق حقوق کودک مفاد زیر را بعنوان خواسته‌های فوری و حداقل جنبش دفاع از حقوق کودکان در ایران اعلام میدارد:

۱- تضمین و تامین امکانات رفاهی، آموزشی، بهداشتی و درمانی کودکان برابر آخرین استانداردهای جهانی بوسیله دولت. دولت موظف است استاندارد واحدی از رفاه و امکانات رشد مادی و معنوی کودکان و نوجوانان را، در بالاترین سطح ممکن، تضمین کند و کمک هزینه های لازم و خدمات رایگان پزشکی و آموزشی و فرهنگی را مستقل از وضعیت خانوادگی کودکان و نوجوانان تامین کند.

۲- ایجاد مهد کودک های مجهز و مدرن به منظور برخورداری همه کودکان از یک محیط زنده و خلاق تربیتی و اجتماعی، مستقل از شرایط خانوادگی.

۳- تضمین حقوق برابر برای همه کودکان صرفنظر از محل تولد، انتساب به ملیت یا مذاهب مختلف. ممنوعیت هرنوع تبعیض علیه کودکان دختر و پسر، مهاجر و غیر مهاجر و کودکانی که داخل یا خارج ازدواج بدنیا آمده باشند.

۴- ممنوعیت کار حرفه ای برای کودکان و نوجوانان

۵- لغو کلیه قوانین قصاص و اعدام درمورد کودکان، ممنوعیت نگهداری کودکان در زندان. ایجاد مراکز بازآموزی با امکانات رفاهی، آموزشی و پرورشی مدرن همراه با کمک های مؤثر پزشکی و روانپزشکی برای نوجوانان بزهکار با هدف بازگرداندن زندگی شایسته به آنان.

۶- ممنوعیت حجاب کودکان!

۷- کودک مذهب ندارد. کودکان باید از هر نوع دست اندازی مادی و معنوی مذاهب و نهادهای مذهبی مصون باشند. جلب افراد زیر شانزده سال به فرقه های مذهبی و مراسم و اماکن مذهبی ممنوع است.

۸- ممنوعیت دخالت مذهب در آموزش و پرورش و لغو فوری تبعیض و تمایز در همه عرصه ها و سطوح آموزشی میان دختر و پسر. مختلط شدن مدارس در همه سطوح تحصیلی

۹- مقابله قاطع قانونی با استفاده جنسی از کودکان، حتی تحت نام ازدواج، جرم سنگین جنایی محسوب میشود. رابطه جنسی افراد بزرگسال با افراد زیر ۱۸ سال، ولو با رضایت آنها، ممنوع است و جرم محسوب میشود.

۱۰- ممنوعیت هر نوع آزار کودکان در خانواده، مدارس و موسسات آموزشی و در سطح جامعه بطور کلی. ممنوعیت اکید تنبیه بدنی. ممنوعیت فشار و آزار روانی و ارباب کودکان.

۱۱- ممنوعیت بخدمت گرفتن کودکان در نهادهای نظامی، انتظامی و امنیتی.

این مطالبات فوری جنبش انسانی دفاع از حقوق کودکان در ایران و خواسته‌های حداقل و عاجل برای رهاندن کودکان از محرومیت و بیحقوقی و دست درازی مذهب و مقابله با کودک آزاری سیستماتیک توسط جمهوری اسلامی است. نهاد "کودکان مقدمند" همه انسانهایی که قلبشان برای حقوق کودک می‌تپد و کلیه تشکلهای نهادهای مدافع حقوق کودک را ب مبارزه برای تحقق این خواستهها فرامیخواند.

برپایی یک دنیای بهتر برای کودکان ممکن است، به نهاد کودکان مقدمند بپیوندد!